

رومیان در زمان عیسی



سطح متوسط

فهرست مطالب

۲	پیشگفتار
۳	سال پانزدهم از امپراطوری تیبریوس
۶	عیسی در زمان اشغال فلسطین توسط رومیان
۹	یوزباشیان انجیل
۱۲	پیلاتس و عیسی
۱۵	پولس شهروند رومی
۱۸	مسیحیان نخستین در امپراتوری روم
۲۰	واژه نامه کوچک: روم و عهد جدید
۲۶	جاهای مقدس (بر اساس موزاییک مادابا)
۳۰	یهودیان، مسیحیان و رومیان
۳۶	دانیال در چاه شیران
۳۸	مالیات به قیصر

پیشگفتار

در حدود سال ۳۰ میلادی، فرمانداری رومی به نام پُنتیوس پیلاتس ناچار به دخالت در دعوی شد، مربوط به عیسی نامی اهل ناصره، که کاهنان اعظم و شیوخ در پی محکومیتش به مرگ بودند. دست آخر او نسبت به موضوع، که بدون شک تا حدی برایش بی معنی بود، بی تفاوت شد. او فکرش را هم نمی کرد که از آن پس نامش با مرگ این ناصری گره بخورد: «او در زمان حکومت پُنتیوس پیلاتس رنج کشید».

روابط بین یهودیان و رومیان داستانی دراز از سازش ها، عهدنامه ها و واکنشهای شدید است. شورش معروف سال ۶۶ میلادی به تصرف اورشلیم و ویرانی معبد به وسیله تیتوس، سردار رومی، انجامید. اورشلیم که به یک مستعمره رومی تبدیل شده و نامش به اَلیا کاپیتولینا^۱ تغییر داده شده بود، پس از شورش بارکوخبا، در ۱۳۲ م- ۱۳۵ م، برای همه یهودیان ممنوع ورود اعلام شد.

همچنین، داستان روم و مسیحیان نیز به همان اندازه پرشور است. رم در متون عهد جدید چهره های بسیاری دارد: در مکاشفه یوحنا، روسپی بزرگ، یا همان بابل است، در حالی اعمال رسولان بیشتر به عنوان شهری ظاهر می شود که با جاده ها و شیوه اداره اش نقشی تمدن ساز دارد. او برای پطرس یا یعقوب مظهر زمامداری است که می بایست فرمانبردار آن بود.

روم همچنین معرف شخصیت هایی است که در طول متون به آنها برمی خوریم: پولس، شهروند رومی، که در عین حال یک یهودی اهل ترسوس بود، سرجیوس پولس، فرماندار قبرس، کرنلیوس، یوزباشی سپاهیان ایتالیایی، و همچنین آن یوزباشی در پای صلیب، که نامش حفظ نشده است.

این جستار به ما امکان می دهد تا تنوع پیوندهایی که میان روم، یهودیان و مسیحیان شکل گرفتند، را بهتر فهمیده و در نتیجه شناخت بهتری از عهد جدید به دست آوریم.

^۱ Colonia Aelia Capitolina

سال پانزدهم از امپراطوری تیبریوس

« در سال پانزدهم از [سلطنت] تیبریوس قیصر، وقتی که پُنتیوس پیلاتس، فرماندار یهودیه بود، و هیرودیس تیتراک^۲ جلیل، برادرش فیلیپس تترارک ایتوریه و دیار تراخونیس، و لیسانیاس تترارک آبلیه، و حنا و قیفا کاهنان اعظم بودند، کلام خدا به یوحنا پسر زکریا در بیابان نازل شد.» (لو ۳: ۱-۲).



فلسطین در سال ۲۸ میلادی

پس از دو باب از انجیل خود، درباره میلاد و کودکی عیسی، لوقا با صحبت از یوحنا تعمید دهنده، به طرزى با شکوه زندگى واقعاً عمومى عیسی را معرفی می کند. در جمله ای بسیار دراز، او یوحنا را در ارتباط با هفت شخصیت، که قدرت را در این عصر در دست دارند جای می دهد، چنان که گویی می خواست اهمیت و نیروی کلام خدا را بستاید که «در بیابان، بر یوحنا پسر زکریا نازل می شود».

^۲ تترارک (ترکیبی از دو واژه یونانی تتر: چهار و آرکون: رئیس)، به طور تحت اللفظی به معنی حکمران یکی از چهار بخش یک قلمرو (فلسطین) و یا یک امپراطوری (امپراطوری روم) بود.

سال پانزدهم تیبریوس

تنها پس از سده ۶ میلادی است که مسیحیان سالها را از مبداء تاریخ فرضی میلاد عیسی می‌شمارند. پیش از آن، سالها بر اساس آغاز فرمانروایی هر کنسول یا امپراتور تعیین می‌شدند. از آنجا که امپراتوری تیبریوس پس از مرگ آگوست در سال ۱۴ میلادی آغاز شد، پانزدهمین سال آن برابر با سال ۲۸ از گاهشمار میلادی کنونی است. از سوی دیگر این تاریخ به بوسیله متن انجیل یوحنا ۲: ۲۰ تایید شده است: «ساخت این معبد ۴۶ سال طول کشید...» (کار ساخت در سال ۱۹ پ م شروع شده بود). در یهودیه این ایالت کوچک در منتهی الیه امپراتوری روم، سلطه امپراتور بوسیله یک فرماندار (پرفکتوس) نمایندگی می‌شد، که نامش برای ثبت زندگی عیسی در تاریخ بشری برجای خواهد ماند: «او در زمان حکومت پنتیوس پیلاتس رنج کشید». این مقام عالی رتبه، شهسوار رومی، دو سال است که در قیصریه در این سیمت خدمت می‌کند. اشتباهات او در اعمال خشونت بی‌رویه نسبت به یهودیان سبب می‌شوند که او در سال ۳۶ از مقامش برکنار شود.

هیروдіس تترارک جلیل

هیروдіس بزرگ، در سال ۴ پ م مرد. آگوستوس قلمروش را میان سه تن از پسران او تقسیم کرد و به آنان لقب تترارک (به معنی فرمانروای یک چهارم) داد. او یهودیه و سامره را به ارکلائوس، جلیل و بیرییه را به آنتیپاس و مناطق مختلفی در شمال شرق جلیل را به فیلیپ داد. اما ارکلائوس، در سال ۶ م به دلیل بی‌لیاقتی برکنار شده و یک فرماندار جای او را گرفت، تا از نزدیک بر اورشلیم نظارت کند.

آنتیپاس همان هیرودیسی است که لوقا درباره اش سخن می‌گوید؛ او نیز همانند پدرش هیروдіس بزرگ، که نامش را از او به میراث برد، یک سازنده بزرگ است. برای نمونه بنیان شهر تیبرییه (طبرییه) از کارهای اوست. اوست که با همسر برادرش، یک فیلیپ دیگر، ازدواج می‌کند و دستور می‌دهد که یوحنا تعمید دهنده را گردن بزنند (لو ۹: ۷-۹).

قلمرو فیلیپ کمتر شناخته شده است. در مناطق زیر اختیار او یهودیان کمی زندگی می‌کنند: ایتوریه و ترانیکونیتس، و همچنین جولان، باشان و حوران. قیصریه فیلیپس، شهری، در سرچشمه رود اردن، که در نزدیکی آن پطرس عیسی را به عنوان مسیح تشخیص می‌دهد (مت ۱۶: ۱۳)، دقیقاً کار همین فیلیپس است.

در زمان کهنات اعظم حنا و قیافا

پس از قدرت‌های سیاسی، اینک سخن از قدرت دینی است. قیافا بین سالهای ۱۸ تا ۳۶ م کاهن اعظم است. انجیل چهارم تصمیم ناپود کردن عیسی را به او نسبت می‌دهد (یو ۱۱: ۴۹-۵۳). حنا، پدرزن او، تا سال ۱۵ م کاهن اعظم

از همان هنگام معرفی باشکوه یوحنا پیامبر، لوقا اشاره می کند که کلام خدا به همه اعلام شده است، چه یهودی و چه غیر یهودی؛ مرزی نشناخته و دامنه اش از بزرگان این جهان فراتر می رود: «صدای نداکننده ای در بیابان : راه خداوند را آماده سازید... و تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید».

تاریخ	عهد جدید
۶۳ پ م : پمپئوس فلسطین را تسخیر می کند	
۳۷-۴ پ م : هیرودیس بزرگ	
	در حدود ۶ پ م : میلاد عیسی
۳۷-۱۴ م : تیبریوس امپراتور	
۳۶-۲۶ م : پننیوس پیلاتس فرماندار	۳۰-۲۸/۲۷ م : موعظه عیسی
	۶۳-۵۸ م : اسارت پولس در قیصریه و رُم
۷۰-۶۶ م : نخستین نبرد با یهودیان (وسپازیانوس)	۶۴ م : آزار مسیحیان در رُم توسط نرون
۲۹ آگوست ۷۰ م : تصرف معبد (تیئس)	
۷۴ م : محاصره و تصرف قلعه مسادا	
۱۳۵-۱۳۲ م : دومین نبرد با یهودیان (هادریانوس)	

عیسی در زمان اشغال فلسطین توسط رومیان

«و در آن زمان دستوری از سوی آگوستوس قیصر برای سرشماری همگانی صادر شد. این نخستین سرشماری در زمانی انجام شد که کیرینیوس فرماندار سوریه بود». (لو ۲: ۱).

یک سرشماری

در پی فرمان سرشماری با هدف ارزیابی وضعیت قلمرو امپراتوری، اینک خانواده ای کوچک از نسل داوود می پذیرد که تسلیم الزام های قیصر شود. پس به بیت لحم، خاستگاه خاندان داوود می رود. در واقع کیرینیوس سرشماری ای را ترتیب داد که در سال ۶ م سبب یک شورش شد. اما در تاریخ احتمالی میلاد عیسی، یعنی سال ۶ پ م، تنها سرشماری سینتیوس ساتورنینوس، فرماندار سوریه را سراغ داریم. آیا لوقا دچار اشتباه شده است؟ آیا تنها به اشاره به یک عملیات محلی بسنده کرده است؟ آیا کیرینیوس در این زمان فرماندار بوده است؟ ما این را درست نمی دانیم.

سرشماری قوم به وسیله داوود خشم خدا را برانگیخته و داوود از شمارش قوم توبه کرده بود (۲- سمو ۲۴؛ ۱- توا: ۲۱). برای یهودیان، پذیرش شمارش کسان و دارایی هایشان به بندگی می انجامید. برای مخالفت با این بی حرمتی بود که یهودای جلیلی شمار قابل توجهی از یهودیان را برآن داشت که هنگامی که کیرینیوس برای آمارگیری، یعنی شمارش ساکنان و مقدار ثرویشان، به یهودیه فرستاده شد، از ایجاد دفترهای مالیات خودداری کنند. شاید لوقا می خواهد با اشاره به یک سرشماری، به مسیحیان نشان دهد که چگونه خانواده عیسی تسلیم دستور اداری روم شد. شاگردان مسیح، که پیشینه یهودی داشتند، هیچ دلیلی برای مخالفت با آنچه با خداوندی نجات دهنده مغایر نیست، ندارند. عیسی مطیع مقررات رومی است. پولس به رومیان گفت: «هر کس مطیع قدرتهای برتر بشود، زیرا که قدرتی نیست جز از خدا و آنهایی که [در قدرت] هستند از جانب خدا برقرار شده اند» (روم ۱: ۱۳).

هیروдіس آنتیپاس

ده سال اول زندگی عیسی ناصری باید سالهای سختی بوده باشند. در دوره خردسالی او بود که شورش ها و ناآرامی های پس از مرگ هیروдіس بزرگ روی دادند. هیروдіس آنتیپاس موفق خواهد شد که از ۴ پ م تا ۳۹ م برتری خود را بر جلیل حفظ کند. در آغاز حکومتش، واروس، نایب السلطنه امپراتور، شهر سفوریس (صفوریه) را با خاک یکسان و اهالی اش را قتل عام کرد. در همان زمان، عیسی کودک حتماً خیر مصلوب شدن آن ۲۰۰۰ یهودی

عیسی تقریباً بیست ساله بود هنگامی که هیروдіس آنتیپاس، برای خوشامد امپراتور جدید تیبریوس، شهر طبریّه را بنا کرد. این گسترش فرهنگ کافر، کاری تحریک آمیز بود. عیسی هیروдіس آنتیپاس را «آن روباه» خواهد خواند (لو ۱۳: ۳۲).

پرداخت مالیات قیصر

در طول خدمت همگانی اش، زیر حکومت تیبریوس امپراتور، عیسی ناگزیر خواهد شد که درباره اشغال رومیان موضعگیری کند. فریسیان ابتدا تلاش می کنند تا او را درباره پرداخت مالیات به قیصر مجبور به انتخاب کنند (مت ۲۲: ۱۷؛ مر ۱۲: ۱۴؛ لو ۲۰: ۲۲). پرسش بوسیله هیرودیان، که فرستادگان فریسیان بودند، پرسیده شد. بر اساس لو ۲۰: ۲۰ آنها جاسوسانی بودند که می خواستند به نیت او پی ببرند تا آن را به فرماندار گزارش کنند. اگر او پرداخت مالیات را تایید کند، همدست اشغالگران و خائن به میهنش ظاهر می شود، زیرا فریسیان، که شریعت را به طور سختگیرانه ای رعایت می کردند، با مالیات مخالف بودند، هرچند که با این وجود آن را می پرداختند، زیرا که کنشهای خشونت آمیز را نمی پذیرفتند. با پاسخ مثبت به این پرسش، عیسی خود را در جانب باجگیران و گناهکاران قرار می داد.

اگر پرداخت مالیات را نپذیرد، مانند یهودای جلیلی که پیشتر درباره اش گفتیم، خود را آشوبگر نشان داده و در مخالفت با رومیان قرار می دهد.

با تثبیت قدرت قیصر و با یادآوری برتری قدرت خدایی، با نشان دادن این که این را باید بدون نادیده گرفتن دیگری انجام داد، عیسی پرسش کنندگان را به سازش خودشان ارجاع می دهد.

پولس مسیحیان رم را در این جهت هدایت می کند: «بنابراین لازم است که مطیع او شوی، نه تنها به سبب بیم از خشم، بلکه به سبب وجدان خودت نیز. زیرا که به این سبب باج نیز می دهید: چون که آنهایی که آن را دریافت می کنند بوسیله خدا در این مقام گماشته شده اند. پس حق هرکس را به او ادا کنید: باج، جزیه، ترس، احترام، به هرکسی آنچه را که حق اوست بدهید» (رو ۱۳: ۵-۷). صدوقیان، طبقه اشرافی که کاهنان و کاهنان اعظم از میانشان انتخاب می شدند، تا زمانی که فرمانداران از آیین معبد پاسداری می کردند، نسبت به قدرت روم نظر مساعد داشتند.

بعضی برای برجسته کردن جنبش غیوران و به خاطر شمعون غیور، آنها را بصورت گروهی انقلابی نشان دادند، در حالی که این گروه مقاومت تنها پس از سال ۶۰ م شکل گرفت. بنابراین نباید این رسول را به اشتباه عضو این جنبش دانست.

زمانی که خواستند عیسی، پیامبر ناصری را همان مسیح، و نجات دهنده اسرائیل از سلطه رومیان، بازشناسند (لو ۲۴: ۲۱)، عیسی در برابر این تصور، که به دنبال تاسیس یک پادشاهی زمینی است، ناچار به دفاع از خود شد. حتی پس از رستاخیز، همان پرسش تکرار می شود: «آیا اکنون است که پادشاهی اسرائیل را از نو برقرار می کنی؟ (اع ۱: ۶)؛ این برای عیسی وسوسه ای شیطنانی است (مت ۱۶: ۲۳؛ مر ۸: ۳۳).

یوزباشیان انجیل

ما اغلب از یک یوزباشی انجیل می‌شنویم. حال آن که با دنبال کردن سیر خبر خوش، از آغاز خدمت عیسی تا اسارت پولس در رم، به نسلی از یوزباشیان برمی‌خوریم. در ابتدا مطمئناً آن یوزباشی گمنامی را می‌بینیم که از عیسی می‌خواهد تا خدمتکارش را شفا دهد؛ بدون شک اغلب فوراً به یاد او می‌افتیم. در پایان کتاب اعمال رسولان با کسی به نام یولیوس آشنا می‌شویم که به هنگام آخرین سفر پولس مامور نگهبانی از اوست. در طول راه یوزباشی گمنام دیگری را در جلجتا می‌یابیم، و سپس کرنلیوس، که پطرس را به قیصریه آورده و نقشی تعیین کننده در جهتگیری ماموریت این رسول بازی می‌کند، و دست آخر زندانبانان مختلف رسولان. به این ترتیب به طرز شگفت‌انگیزی می‌بینیم که چهره‌ای از یوزباشیان پدیدار می‌شود.

مردانی که وظیفه شان را انجام می‌دهند

موقعیت یوزباشی موقعیت مردی است که قدرتی از سوی مافوق هایش به او تفویض شده است، که بنابراین باید پاسخگوی آنها باشد، اما همچنین به نوبه خود بر کسان دیگری اعمال قدرت می‌کند. یوزباشی کفرناحوم خود را چنین معرفی می‌کند: «من مردی مطیع یک رئیس هستم و سربازانی زیر فرمان خود دارم». این شغل آشکارا دارای مخاطراتی نیز هست. به نظر می‌رسد که کسی که عیسی را مخاطب قرار می‌دهد قدرتمند است و به آسانی دستور می‌دهد: «چون به یکی گویم: برو، می‌رود و به دیگری بیا، می‌آید، به غلام خود فلان کار را بکن، می‌کند» (مت ۸: ۹). او شناختی دقیق از شغل خود دارد و این به او توان درک آن اقتدار دیگری که به عیسی سپرده شده است را می‌دهد. او منتظر است که عیسی مانند او از این اقتدار خود استفاده کند.

یوزباشیان انجیل‌ها و کتاب اعمال رسولان تنها کار خود را انجام می‌دهند، که چنان که پیداست بعضی وقتها برخلاف میلشان است. این موضوع احتمالاً درباره آن یوزباشی صدق می‌کند، که مرقس درباره اش تنها می‌گوید که او «در جلو [ی عیسی مصلوب] ایستاده بود»؛ می‌توان آنچه که او احتمالاً بیشتر از آن انجام داده است را حدس زد. این همین‌طور درباره یوزباشی دیگری صادق است که با فهمیدن این که پولس شهروند رومی است، تدارک شکنجه را متوقف می‌کند و با شتاب می‌رود تا وضعیت را برای مین باشی توضیح دهد (اعم ۲۲: ۲۵-۲۶). از سوی دیگر در تمام طول باب ۲۷ اعمال رسولان عزم یولیوس برای رساندن صحیح و سالم پولس به رم، مطابق وظیفه اش، بی‌وقفه تحسین می‌شود.

غیر یهودیان «عادل»

بنا بر لوقا (۷: ۱-۵)، آن یوزباشی که خدمتکارش بیمار است، نسبت به یهودیان و دینشان خیرخواهی نشان می‌دهد. این «پیران یهود» بودند که نزد عیسی آمده و برای کسب شفا لابه می‌کنند. «سزاوار است که این نیکی را برایش

می بینیم که یوزباشیان با نگاهی مساعد نشان داده شده اند، بویژه بوسیله لوقا. آنها نسبت به ملت تحت اشغال مودب و سخاوتمند هستند. آنها از خود انسانیت نشان می دهند. یکی نمی تواند مرگ برده اش را ببیند (مت ۸: ۵-۱۳؛ لو ۷: ۱۰-۱). دیگری «که با پولس مهربان بوده، و به هنگام یک توقف در صیدون، به او اجازه می دهد که رفته با دوستان خود دیدار کرده و از پذیرایی آنها برخوردار شود» (اعما ۲۷: ۳)؛ سپس در رویدادی مصیبت بار جان او را نجات می دهد (اعما ۲۷: ۴۲-۴۴).



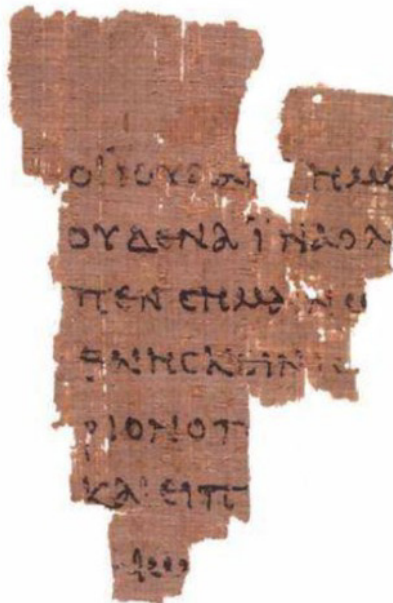
مردان ایمان

این سربازان شگفت انگیز، گویی به طور فطری به ایمانداران تبدیل می شوند. عیسی برای آن یوزباشی، که از او برای خدمتکارش درخواست شفا می کند، پر از تحسین بود: «به شما می گویم، در همه اسرائیل چنین ایمانی نیافتم». و به این ترتیب خواهش او را اجابت کرد. نخستین کسی که در انجیل مرقس امتیاز شناسایی عیسی و اعلام هویت او را می یابد، یوزباشی ای است که در صحنه رنج و مرگ او حاضر بود: «به راستی که این مرد پسر خدا بود» (مر ۱۵: ۳۹). کرنلیوس ظاهراً چنان تشنه خبر خوش است، که ابتدا آسمان را می گشاید: «روح نازل می شود» بر او و

یوزباشی تصویری تمام و کمال از انسان خوش نیت است، که همانند فرد یهودی فراخوانده شده است که در پادشاهی خدا سهیم شود. تصویر زیبایی از انسان راستین، در شغلی غیرمنتظره، و نیز تصویری زیبا از ایماندار. او نمایانگر آینده ایمان است.

پیلاتس و عیسی

برحسب تصادف یافته های باستان شناسی، کهن ترین پاپیروسی که از عهد جدید در دست داریم، مربوط به محاکمه عیسی در برابر پیلاتس است. این نسخه، که به احتمال زیاد در حدود سال ۱۲۵ م در مصر نوشته شده، به شماره ۳.۴۵۷ در کتابخانه جان راینولدز دانشگاه منچستر در بریتانیا نگهداری می شود. این متن تنها شامل چند کلمه ناکامل است، که زمان می توانست آنها را نیز از میان برده باشد: «من زاده شدم (و در) جهان (آمده ام) تا به راستی شهادت دهم (...).» (پو ۱۸: ۳۱-۳۳ و ۳۷-۳۸). دستنوشته های دیگری، که کامل تر و جدیدتر هستند، همه این صحنه را برای ما حفظ کرده اند. اما این تکه پاپيروس گواهی متاثر کننده از یکی از تکان دهنده ترین صحنه های انجیل است: عیسی در برابر پیلاتس. فرماندار در یک سو، و پیامبر یهودی در سوی دیگر. آیا آنها خواهند توانست با هم رویرو شوند؟



پاپيروس شماره ۳.۴۵۷، کتابخانه جان راینولدز، دانشگاه منچستر

پیلاتس و تاریخ

تاریخ نگاران اطلاعات قابل توجهی درباره پیلاتس دارند. این فرماندار، که از رده سواران^۳ بود، در سال ۲۶ م به یهودیه رسید. او تا سال ۳۶ م در این مقام ماند. دوره حکومتش نشان از رویدادهایی مهم دارد، زیرا او در اداره مناطق سرکشی که بر آنها گماشته می شد، بیشتر به زور اعتماد داشت تا به متقاعد کردن. سرکوب خونین یک جنبش مردمی سامریان، بر کوه جریزیم، سبب شد که از این مقام برکنار شود.

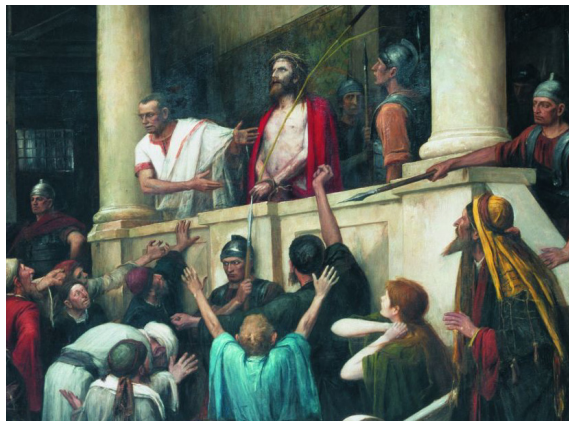
^۳ رده سواران، یکی از دو طبقه اشراف روم باستان بود که پس از رده پاتریسان (از نسل پدران) قرار داشت.

پیلاتس و انجیل ها : متی- مرقس

هدف انجیل ها ارائه تصویری از فرماندار نیست. موضوع مورد علاقه آنها عیسی است، عیسی در برابر پیلاتس. به طور کلی می توان دو روایت را تشخیص داد : روایت متی-مرقس در یک طرف و روایت لوقا-یوحنا در طرف دیگر. بنا بر روایت متی - مرقس، عیسی به ابتکار کاهنان اعظم یهودی به نزد پیلاتس برده شد. بازجویی درباره پادشاهی عیسی است. اما با پاسخ رمزآمیز و سکوتش، عیسی تمایلی به گفتگو نشان نمی دهد. موضوع باراباس به میان می آید : رسم است که در عید پسخ فرماندار متهمی را آزاد می کند. پیلاتس پیشنهاد می کند که پادشاه یهودیان را آزاد کند. اما انبوه مردم به تحریک کاهنان اعظم مصلوب شدن عیسی را طلب می کنند. پیلاتس می پرسد که این مرد چه بدی کرده است؟ سپس تسلیم فریادهای جمعیت شده، دستور می دهد که عیسی را تازیانه زنند و او را می سپارد تا مصلوب شود.

این خلاصه کوتاه ما را از خواندن هر دو متن متی (۲۷: ۱۱-۳۱) و مرقس (۱۵: ۱-۲۰) معاف نمی دارد. خواهیم دید که هر یک از آنها اصالت خاص خود را دارد. تنها متی است که پادرمیانی همسر پیلاتس را گزارش می دهد : «هنگامی که بر مسند نشسته بود، زنش پیغام فرستاد که : "با این مرد عادل تو را کاری نباشد! زیرا امروز در خواب درباره او زحمت بسیار بردم».

این پادرمیانی بخشی از تاکید بر این نکته است که عیسی عادل است و به ناحق محکوم خواهد شد.



لوقا و یوحنا

به نظر می رسد که لوقا و یوحنا روایت نسبتاً مشابهی را دنبال می کنند. نزد لوقا، بحث از همان آغاز بر سر پادشاهی عیسی است که متهم است خود را مسیح پادشاه می خواند. سران قوم یهود، بسیار ماهرانه تاکید را بر آشوب هایی می گذارند که او با جلوگیری از پرداخت مالیات به قیصر در ملت بر می انگیزد (لو ۲۳: ۲). چنین حربه ای در برابر پیلاتس می بایست موثر واقع می شد. با این وجود، از همان پرسش اول، فرماندار اعلام می کند: «در این مرد هیچ نمی یابم که سزاوار محکومیت باشد» (لو ۲۳: ۴).

در مجموع، چهار بار بر بی گناهی عیسی تاکید شده است (لو ۲۳: ۴، ۱۴، ۱۵، ۲۲). این موضوع در هر چهار انجیل مورد تاکید است، اما لوقا در انجیل خود بر آن تاکید بسیار داشته، و به همین ترتیب در کتاب اعمال رسولان

نزد یوحنا، پیلاتس بارها اظهار می دارد که عیسی هیچ بدی نکرده است (یو ۱۸: ۳۸؛ ۱۹: ۶)، و «می خواهد که او را آزاد کند» (۱۹: ۱۲). همانند روایت انجیل لوقا، بازی مدعیان عیسی مبنی بر پیش کشیدن مسئله مسیح بودن در یک زمینه سیاسی است: «اگر تو او را آزاد کنی، دوست قیصر نیستی، زیرا هرکه خود را پادشاه سازد با قیصر ضدیت می کند» (۱۹: ۱۲). یوحنا حتی از زبان آنها می گوید که «پادشاهی به جز قیصر» ندارند، جمله ای که انکار علنی پادشاهی خدا بر اسرائیل است. عیسی مشخص می کند که ملکوتش در چه زمینه ای قرار دارد: «ملکوت من از این جهان نیست» (۱۸: ۳۶).

او به کمک مفهوم راستی منظور خود را بیان می کند، آن راستی که، نزد یوحنا، همه راز آشکار شدن خدا در عیسی را دربر دارد. پیلاتس، به عنوان یک مامور خوب رومی، بحث عیسی در این باره را پی نگرفته و به طرز ظفره آمیزی می پرسد: «راستی چیست؟». او اتهام های یهودیان را باور ندارد و چیزی از این پادشاهی، که عیسی به گونه ای اسرارآمیز از آن سخن می گوید نمی فهمد. او سرانجام تسلیم فشارهای ایشان شده و «پادشاه» را به آنها می سپارد. او عیسی را به یک «پادشاه مصلوب یهودیان» تبدیل می کند. کاهنان اعظم این را به سود خود ندیده و به آنچه به فرمان پیلاتس بر صلیب نوشته شد اعتراض می کنند (۱۹: ۲۱). اما پیلاتس حتی یک واو از آنچه که نوشته است را کم نمی کند. و عیسی بر روی صلیب راز پادشاهی اش را به تمامی بیان می کند.

ما هرگز به آنچه که در طول محاکمه عیسی در ذهن فرماندار می گذشت پی نخواهیم برد. متون انجیل توضیحی درباره روانشناسی او نمی دهند. در این روایت، پیلاتس وسیله مهمی در بازی تضادهایی است که میان عیسی و کاهنان اعظم روی می دهد. چنان که پیداست انجیل ها برای بهتر نشان دادن مسئولیت سران مذهبی، از او سلب مسئولیت می کنند. شاید بتوان گفت که او در این رویداد شرکت و نقش فرماندار را بازی می کند، بدون این که درکی از عظمت آن داشته باشد. رویدادی که او نمی داند که نامش در پیوند با آن خواهد ماند: «در حکومت پنتیوس پیلاتس رنج کشید».



سنگ نوشته ای از سال ۲۶-۳۶ میلادی، حاوی نام پیلاتس، که اهدای معبدی به نام امپراتور تیبوریوس توسط او را گزارش می دهد.

پولس شهروند رومی

«مین باشی آمده از پولس پرسید: "مرا بگو، آیا تو [شهروند] رومی هستی؟"» (اعما ۲۲: ۲۷. همچنین نگاه کنید به اعا ۱۶: ۳۷؛ ۲۱: ۳۹؛ ۲۵: ۹-۱۲).

یکپارچگی امپراطوری روم متشکل از یک نظام سیاسی و اداری واحد است اما ساکنان آن بر اساس قوانین متفاوتی زندگی می‌کنند: بیگانه، لاتینی یا رومی، که مردمان آزاد هستند؛ زیرا بردگان گرچه انسان دانسته می‌شوند، اما مانند کالا به حساب می‌آیند.

بیگانگان، مردمان هستند که آزاد زاده شده و به شهرها یا اقوامی تعلق دارند که رسوم محلی (حقوقی، مالیاتی، خانوادگی و دینی) خود را، تا جایی که با قانون روم در تضاد نباشند، حفظ کرده‌اند. لاتینی‌ها در اصل مردمی ایتالیایی^۴ هستند، که بوسیله پیوندهای سیاسی و مذهبی اتحادی تنگاتنگ با روم دارند؛ در دوره امپراطوری، حقوق لاتینی به نوعی مرحله‌میان‌تبدیل می‌شود که گذار تدریجی از جایگاه بیگانه به شهروند رومی را ممکن ساخته و ابزاری در دست قدرت مرکزی برای همانند سازی و جذب طبقات بالای ایالتهاست.

شهروند رومی

در این چارچوب، می‌توان گفت که شهروند رومی نمادی از نژاد اربابان است. بر خلاف یونانیان و سامیان، آنها دارای سه نام هستند: یک نام کوچک (مثلاً تیریوس، پولیوس، لوسیوس...)، یک نام خانوادگی یا نام نجیب زادگی^۵ (مانند آنورلیوس، کرنلیوس، یولیوس، سرجیوس...) و یک لقب^۶، که اغلب به معنی یک صفت اخلاقی، یک برتری یا ویژگی بدنی است (مانند سیسرون، سزار، پائولوس...). با گذشت زمان لقب‌ها افزایش یافته و اغلب برای نامیدن هر شخص بکار می‌رفتند. رومیان حق «ازدواج» میان خود را دارند، به این معنی که آنها می‌توانند پیوندهای نامشروع ببندند و سپس شهروندی خود را به فرزندان‌شان انتقال دهند. آنها امکان تملک زمین، فروش، نوشتن وصیت‌نامه را داشته، و به شرط پرداخت مالیاتی ۵ درصدی، حق ارث دارند. آنها در شهر رم دارای حق رای بوده و می‌توانند در پی کسب «افتخارات» باشند، یعنی به مقامات عالی دست یابند؛ که این حق آخر در واقع محدود به ثروت، تبار خانوادگی، پیوندها یا پیمان‌ها میان خانواده‌ها، و روابط فرد است. از دیدگاه قضایی، نمی‌توان آنها را شکنجه کرد، و اگر محکوم شوند، می‌توانند از دیوان امپراطور درخواست تجدید نظر کنند. در صورت محکومیت به مرگ، آنها گردن زده می‌شوند، و از عذاب ننگین صلیب یا خورده شدن بوسیله جانوران درنده معاف هستند.

^۴ مردمان هند و اروپایی زبانی که در هزاره ۲ پ م وارد شبه جزیره ایتالیا شدند.

^۵ نامی متعلق به یک خاندان، متشکل از گروهی از خانواده‌های رومی، که نسب خود را مشترکاً به یک نیای بزرگ می‌رسانند، و این نیای بزرگ همچون خدای این خاندان شمرده می‌شد. سرشناس‌ترین خاندان‌های رم گاهی نسب خویش را به یک خدا می‌رسانند. رئیس هرکدام از این خاندانها داور، کاهن، و فرمانده نظامی آن نیز بود.

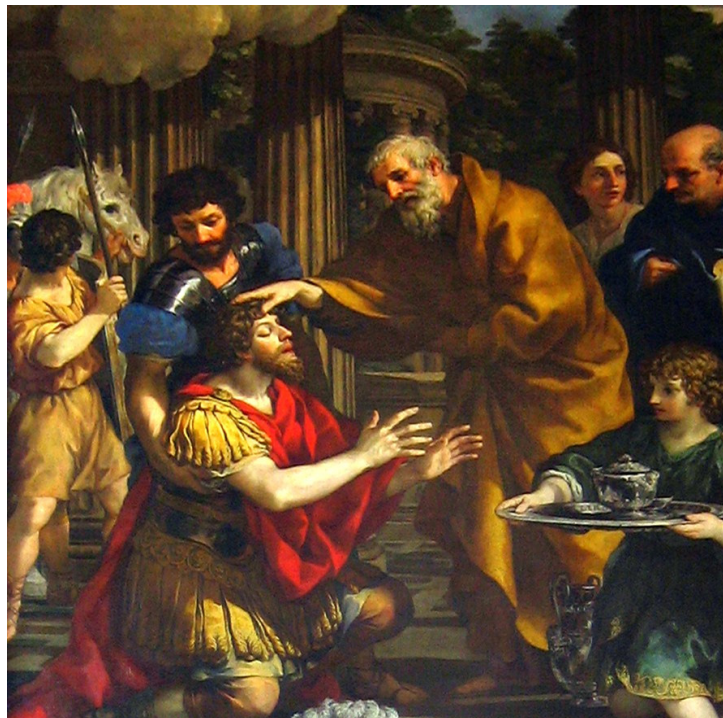
^۶ این نام در ابتدا یک لقب شخصی بود، اما با موروثی شدن آن برای بازشناختن یک شاخه خاص در یک خانواده، و یا یک خانواده در یک خاندان به کار می‌رفت.

موقعیت پولس

شهروندان رومی در درجه اول نوادگان خانواده های رومی، و ساکنان ایتالیا هستند؛ اما در جریان کشورگشایی ها، سرداران توانستند حقوق رومی را، به افراد یا گروه هایی از ایالات مختلف اعطا کنند. بنا بر این کتاب اعمال رسولان به ما می گوید که پولس شهروند روم زاده شده است؛ یعنی دست کم پدر او و یا حتی یکی از اجداد او، که برای ما ناشناخته اند، شهروندی روم را دریافت کرده بوده اند. این ممکن است در طول سده یکم پیش از میلاد عیسی مسیح روی داده باشد، هنگامی که رومیان تشکیل ایالت کیلیکیه را آغاز می کردند. ما نام کوچک و نام رومی رسول را نمی دانیم، پولس احتمالاً لقب اوست.

افزون بر این پولس ادعا می کند که یهودی و از سبط بنیامین است و در روز هشتم ختنه شده است (فیل ۳: ۵). جوامع ساکن امپراتوری روم از قوانینی مساعد برخوردار بودند که به تدریج بین دوره سزار و امپراتوری آگوستوس ایجاد شده بودند. به این ترتیب، در برخی شهرهای آسیای صغیر، که یهودیان بویژه در آنها پرشمار بودند، آنها حق داشتند که بازاری ویژه خود داشته باشند تا بتوانند ممنوعیت های غذایی خود را رعایت کنند، در روز سبت در برابر دادگاه حاضر نشوند و حتی مالک زمینی برای بنای عبادتگاه باشند. به علاوه، از همان سال ۴۹ پیش از میلاد مسیح، به آن دسته از آنان که شهروند رومی بودند، اختیار داده شد بود که از نام نویسی در ارتش خودداری کنند.

پس پولس عضوی از طبقه ممتاز شهروندان یهودی رومی بود، که ضمن برخورداری از امتیازات یک شهروند رومی، حقشان در به جای آوردن کامل دینشان به رسمیت شناخته شده است. یکی از امتیازات مهم آنها این بود که با فرجام خواهی از امپراتور می توانستند از محکومیت بوسیله سانهدرین رهایی یابند.



حنانیای دمشق بینایی پولس را به او برمی گرداند

(مرقس ۱۲: ۱۳-۱۷)

و چند تن از فریسیان و هیرودیان را نزد وی فرستادند تا او را به سخنی به دام آورند، و ایشان آمده بدو گفتند: «ای استاد، ما را یقین است که تو راستگو هستی و از کسی باک نداری، چون که به ظاهر مردم نمی نگری، بلکه راه خدا را به راستی تعلیم می نمایی. آیا باج دادن به قیصر جایز است یا نه؟ بدهیم یا ندهیم؟» اما او ریاکاری ایشان را درک کرده، بدیشان گفت: «چرا مرا می آزمایید؟ دیناری نزد من آرید تا آن را ببینم.» چون آن را حاضر کردند، بدیشان گفت: «این چهره و نوشته از آن کیست؟» وی را جواب دادند: «از آن قیصر» عیسی در پاسخ ایشان گفت: «آنچه از قیصر است به قیصر بازدهید و آنچه از خداست، به خدا.» و از او درشگفت شدند.

مسیحیان نخستین در امپراتوری روم

پیلاتس که از پافشاری یهودیان خسته شده بود، مسیح را سپرد تا به سوی سرنوشت خویش برود. فرمانداران ایالت‌های رومی در برابر مسیحیان نخستین رفتاری همسان با رفتار پیلاتس نداشتند. کتاب اعمال رسولان این برخورد را وصف می‌کند. سرژیوس پائولوس، فرماندار قبرس، برنابا و پولس را دعوت کرد و «ایمان آورد زیرا از تعلیم خداوند متحیر شده بود» (اعما ۱۳: ۴-۱۲).

بدگمانی به جا

در فیلیپی، اربابان زنی که پولس او را از روحی خبیث رهانیده بود، به این علت پولس و سیلاس را به نزد حاکمان بردند که: «اینها در شهر ما آشوب به پا می‌کنند. آنان یهودی اند و رسومی را موعظه می‌کنند که پذیرفتن و به جای آوردنش برای ما که رومیان هستیم جایز نیست». (اعما ۱۶: ۱۶-۲۱).

همان شکایت‌ها را بسیار پس از آن در نوشته‌های پلینیوس جوان^۷، حاکم بیثینیا^۸، در ۱۱۱-۱۱۲ م بازمی‌یابیم، آنجا که او از امپراتور ترایانوس درباره مسیحیانی راهنمایی می‌خواهد که از خدایان یاری نخواستند و در برابر تصویر امپراتور و خدایان شراب و بخور تقدیم نمی‌کردند (نامه ۱۰: ۹۶).

طردی محتاطانه

سوئونیوس^۹ مورخ گزارش می‌دهد که یهودیان پیوسته به تحریک کرسئوس سر به شورش برمی‌داشتند و که امپراتور کلودیوس آنها را از روم بیرون کرد (سوئونیوس، زندگی نامه کلودیوس، ۱۵). در حدود سال ۵۰ م پرسیلا و آکویلا، زوج یهودی که شغلشان خیمه دوزی بود در اثر این فرمان ناچار شدند که ایتالیا را ترک کرده و به کُرنت (قرنتس) پناه ببرند. در خانه ایشان بود که پولس اقامت کرده و به کار پرداخت.

^۷ کاپوس پلینیوس کانسلیوس دوم، نویسنده و سیاستمدار رومی حدود سال ۶۱ م در شهر کومو در شمال شبه جزیره ایتالیا زاده شد و در حدود سال ۱۱۴ م در منطقه بیثینیا مرد. او خواهرزاده پلینیوس پیر (نویسنده، طبیعی دان، فیلسوف طبیعی، و فرمانده سپاه و نیروی دریایی روم) بود.

^۸ منطقه ای در شمال باختری آسیای صغیر، در ساحل دریای سیاه و دریای مرمره در ترکیه امروزی. این منطقه زمانی دارای پادشاهی مستقل بود و بعدها به ایالتی از امپراتوری روم تبدیل شد.

^۹ کاپوس سوئونیوس ترانکوئیلوس (۶۹ م - ۱۲۲ م)، مورخ رومی و از رده سواران بود. مهمترین اثر برجای مانده از او مجموعه ای از زندگی نامه‌های متوالی فرمانروایان رومی، از یولیوس سزار تا دومیتیانوس است، که زندگی قیصران نام دارد.

یک خرافه پرستی ممنوعه

یهودیان که مژده انجیل را نپذیرفتند، اتهامی که در برابر پیلاتس اعلام شده بود را این بار در یونان تجدید کرده و مسیحیان را با دشواری روبرو ساختند: «این شخص (پولس) مردم را می فریبد تا خدا را برخلاف شریعت عبادت کنند» (اعما ۱۸: ۱۳). در واقع فرماندار اخائیه، گالیون، برادر سینکا^۱، نخواست که خود را درگیر این کشمکش ها کند (در حدود سال ۵۱-۵۲). مسیحیت خیلی زود به عنوان نوعی موهوم پرستی ظاهر شد که بذر آشوب و نا آرامی در همه جا می پاشید. با این همه مسیحیت به عنوان یک مساله مطرح می شد.

مذهبی دسیسه چین

در قیصریه و در برابر فرماندار یهودیه، آنتونیوس فلیکس و همسرش درسلا (۵۵-۵۹)، پولس زندانی ایمان خود به عیسی مسیح را بیان می کند. او به مدت دو سال بارها با آنها گفتگو داشت. جانشین او فستوس این دعوا را «مشاجره ای درباره عیسی نامی که مرده است و پولس ادعای زنده بودنش را می کند» می دانست. اگر پولس در برابر کلودیوس لیسپاس مین باشی (که او را از گزند یهودیان در معبد رهانیده بود)، از قیصر دادخواهی نکرده بود، فستوس با کمال میل حاضر بود که او را آزاد کند (اعما ۲۶: ۳۰-۳۲).

روی سخن کتاب اعمال رسولان با غیریهودیان، رومیان و یونانیان بود و از این روست که لوقا همواره جنبه مثبت واکتش غیریهودیان و گشاده رویی آنها نسبت به مسیح را خاطر نشان می کند.

شاهدان مزاحم

پطرس نیز مانند پولس احترامی حقیقی نسبت به مقامات رومی داشت و جوامع مسیحیان نخستین را در این جهت تشویق می کرد. «بنابراین هر منصب بشری را به خاطر خداوند اطاعت کنید: خواه پادشاه، که سر همه است، خواه فرمانداران، که نمایندگان اویند تا بدکاران را سزا داده و نیکوکاران را تحسین کنند (۱ پتر ۲: ۱۳-۱۷). پولس آنها را دعوت می کرد که به خاطر مسیح مطیع باشند (روم ۱۳: ۱-۷ و افس ۶: ۵-۹).

با وجود این حسن نیت نرون خواست که مسیحیان روم را وادار به یک انتخاب کند. امپراتوران پس از او همان کار را کردند: دومیتیانوس، تراپانوس و هادریانوس.

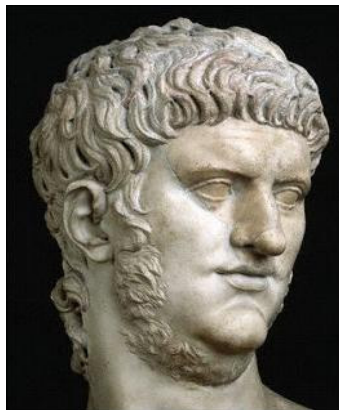
کتاب مکاشفه گواه این مبارزه به ضد دولت روم است، که وحش نخست نامیده شده است (مکا ۱۳: ۱-۱۰). او همچنین وحش سرخ رنگ نیز نامیده شده که زنی بر آن سوار است (۱۷: ۳)، اما همینطور بابل، مادر روسپیان و پلیدی های زمین (۱۷: ۵). وحش دوم، که با عدد ۶۶۶ نشان داده شده است (۱۳: ۱۱-۱۸)، وحشی که از زمین بالا می آید، احتمالاً نمایانگر کسی است: نرون. مسیحیان نخستین متهم به آتش زدن رم شدند. «نویسنده مکاشفه می گوید، و دیدم، آن زن را مست از خون شهیدان عیسی» (۱۷: ۶). اما بره پیروز خواهد شد، زیرا که او خداوند خداوندان و شاه شاهان است (۱۷: ۱۴).

^۱ فیلسوف، دولتمرد، و نماینده نویسنده رومی. او آموزگار و بعدها مشاور امپراتور نرون بود. نرون سرانجام او را، به اتهام توطئه برای قتل خود، وادار به خودکشی کرد.

واژه نامه کوچک: روم و عهد جدید

امپراتور

در عهد جدید به امپراتوران با استفاده از القابشان اشاره می‌شود: سزار (لقب یولیوس، مرده به سال ۴۴ پ م) و آگوستوس (به معنی شکوهمند) (لو ۲: ۱؛ ۲۰: ۲۲؛ یو ۱۹: ۱۲-۱۵). عیسی در زمان حکومت آگوستوس (۳۱ پ م تا ۱۴) به دنیا آمده و در زمان حکومت تیبریوس (۱۴-۳۷) مرد. اعمال رسولان از کلودیوس (۴۱-۵۴) سخن می‌گوید. نرون (۵۴-۶۸) نخستین آزار مسیحیان را به راه انداخت که پطرس و پولس در طول آن کشته شدند. این امپراتور تیتوس (۷۹-۸۱) بود که در سال ۷۰ م اورشلیم را گرفت. امپراتور پس از مرگ به جایگاه خدایی رسانده می‌شد و یک آئین مذهبی برایش به جای آورده می‌شد، اما کالیگولا، نرون و دومیتیانوس خود را در زمان حیاتشان خدا خوانده و پرستیده شدند. کتاب مکاشفه این پرستش انسانها را باطل اعلام می‌کند (مکا ۱۳: ۱۱-۱۷).



امپراتور نرون

فرمانداران، پروکوراتورها^{۱۱}

ایالت‌هایی که صلح در آنها برقرار شده بود، زیر نظر سنا اداره می‌شدند، که یک کنسول^{۱۲} یا پرتور^{۱۳} سابق را بر آن منصوب می‌کرد. پولس در قبرس سرژیوس پولس (اعما ۶: ۱۲-۱۳) و در اخائیه (در یونان امروزی) گالیون، برادر سنکای نویسنده، (اعما ۱۸: ۱۲-۱۷) را ملاقات می‌کند.

^{۱۱} پروکوراتور عنوان صاحب منصبان مختلفی در امپراتوری روم بود، مقاماتی که اغلب در اختیار مردان طبقه سواران بودند. بین سالهای ۳۰ پ م و ۲۸۴ م، پروکوراتور مالیاتی مقام ارشد امور مالی یک ایالت بود که دوشادوش فرماندار ایالت‌هایی بزرگتری، که زیر نظر مستقیم امپراتور اداره می‌شدند و یا مرکز استقرار لژیونها بودند، کار می‌کرد، اما زبردست او نبود.
^{۱۲} کنسول بالاترین مقام انتخابی در جمهوری روم بود که بعدتر در دوره امپراتوری به شکل انتصابی درآمد.

اما ایالت‌هایی که هنوز تحت اشغال نظامی بودند، زیر نظر امپراتور، که یگانه فرمانده ارتشها بود، اداره می‌شدند. او یک لگاتوس^{۱۴} یا والی، مانند کیرینیوس در سوریه (لو ۲: ۲) و یا یک پرفکت یا پروکوراتور، مانند پنتیوس پلاتس (۲۶-۳۶)، فلیکس (۵۲-۶۰) یا فستوس (۶۰-۶۲) می‌گماشت، که هر سه آنها عهده دار اداره یهودیه و سامره بودند که زیر نظر والی سوریه (مستقر در انطاکیه) بود. پولس هم در برابر فلیکس و هم فستوس حضور یافت (اعما ۲۳: ۲۶). پروکوراتورها، که عهد جدید آنها را فرماندار می‌نامد، در قیصریه اقامت داشتند، بندری که فلسطین را به روم مربوط می‌کرد. نقش آنها این بود که، احتمالاً با کمک ارتش، نظم را حفظ کرده و مالیات‌ها و باج‌ها را به روم برسانند.

شهروند رومی

عنوان شهروند رومی امتیازی است که در ایالتها بسیاری در آرزوی آن بودند. این عنوان به کسانی داده می‌شد که به عنوان یک فرد یا گروه خدمتی مهم به امپراتوری روم کرده بودند. این عنوان موروثی بود، اما همچنین می‌شد آن را به بهایی‌گزار خرید (اعما ۲۲: ۲۷-۲۸). شهروندی روم به شخص امکان می‌داد که در دستگاه دولتی به مقامات عالی رسیده و از حمایت قضایی بهره‌مند گردد: همه شهروندانی که به دادگاه کشانده می‌شدند می‌توانستند درخواست کنند که بوسیله امپراتور دادرسی شوند؛ این همان کاری است که پولس انجام داد (اعما ۲۵: ۱۱-۱۲، ۲۰-۲۵). از سوی دیگر، آنها از هرگونه مجازات بدنی برکنار بودند (اعما ۱۶: ۳۷-۳۹ و ۲۲: ۲۵-۲۹).

ارتش

سه لژیون، زیر فرمان یک لگاتوس مقیم انتاکیه، ایالت‌های سوریه را زیر اشغال داشتند. در یهودیه و سامره، لژیون دهم مستقر شد. یک پادگان در قیصریه، دیگری در پتولامیس (بندر عکای امروزی - اعما ۲۱: ۷) و دیگری در اورشلیم قرار داشتند. ارتش همچنین کنترل قلعه‌های ساخته شده بوسیله هیرودیس (ماسادا^{۱۵}، ماکائروس^{۱۶}، هیرودیوم^{۱۷}، و ...) را در دست داشت تا منطقه را از یورش پارتیان و تازیان محافظت کنند.

^{۱۳} لقبی که از سوی حکومت روم به مردانی که عهده دار یکی از دو مقام زیر بودند اعطا می‌شد: فرمانده یک لشکر، و یا انتخاب شده به عنوان مقام عالی رتبه. وظایف گوناگونی به آنان واگذار می‌شدند، که بسته به دوره‌های مختلف تاریخی در امپراتوری روم تغییر می‌کردند.

^{۱۴} لگاتوس، ژنرال ارتش روم، از رتبه سناتورها و مقامش از همه افسران دیگر ارتش، از جمله مین باشی (فرمانده گروه ۱۰۰۰ نفره) و یوزباشی (فرمانده گروه ۱۰۰ نفره) برتر بود.

^{۱۵} قلعه‌ای که هیرودیس بین سال‌های ۳۷ تا ۳۱ پ م بر سر صخره‌ای بلند در انتهای شرقی بیابان یهودیه بر فراز دریای مرده قرار بنا کرد.

^{۱۶} قلعه ماکائروس (در یونانی به معنی شمشیر)، که به عربی قلعة المشناقی نامیده می‌شود. ویرانه‌های این قلعه در ساحل شرقی دریای مرده و در کشور اردن امروزی قرار دارد. بنابه نظر فلاویوس یوسف (یوسف بن متیاس کاهن) مورخ یهودی یونانی زبان سده یکم میلادی (۳۷-۱۰۰) همان کاخی است که یوحنا تعمید دهنده در آن زندانی و اعدام شد.

^{۱۷} این قلعه بر فراز تپه‌ای مخروطی شکل که نوک آن تخت شده بنا شد که در ۱۲ کیلومتری جنوب اورشلیم قرار دارد. این مکان احتمالاً محل دفن هیرودیس بزرگ بوده است.



قلعه هیرودیوم در نزدیکی بیت اللحم

یک لژیون از ۵ تا ۶ هزار مرد تشکیل شده بود که به ۱۰ سپاه زیر فرمان یک مین باشی تقسیم می شد. هر سپاه از ۱۰ گروهان (سانتوریون) زیر فرمان یک یوزباشی تشکیل می شد. در هر لژیون یک گروه ۵۰۰ نفره سواره نظام و دسته های کمکی، و همچنین گروه های تدارکات، مهندسان و پرستاری اضافه می شدند. در آغاز همه اعضا ایتالیایی بودند، اما با گذشت زمان استخدام افراد در لژیونها به ایالتها (یونان، سوریه، گُل^{۱۸}...) هم گسترش یافت. لژیونر بیست سال خدمت می کرد و در پایان این دوره خدمت، عنوان شهروند، مستمری کهنه سربازان و نیز قطعه زمینی در یکی از مهاجرنشین های رومی^{۱۹} در مرزهای امپراتوری به دست می آوردند. در عهد جدید یوحنا تعمید دهنده به سربازان نشان می دهد که چگونه می توانند به سوی خدا برگردند (لو ۳: ۱۴). سربازان همچنین در اعدام عیسی، و سپس در دستگیری و انتقال پولس به قیصریه (اعما ۲۳: ۱۶-۳۵) و به رم (اعما ۲۷-۲۸) نقش داشتند.

پول

رایج ترین پول سکه های یونانی هستند، که واحد آن دراخما (درهم) (۳،۵ تا ۴ گرم نقره) و برابر با کارمزد روزانه یک کارگر است (لو ۱۵: ۸). چهار دراخما معادل یک استاتیر یا یک شیکل (سکه یهودی معبد) است. برای مبالغ درشت از مین (رطل)، برابر با ۱۰۰ درهم، و تالانت (قنطار)، معادل ۶۰۰۰ دراخما: ۲۶ تا ۳۴ کیلو نقره، استفاده می شود.

^{۱۸} نام باستانی فرانسه

^{۱۹} مستعمره ها یا مهاجرنشین های رومی در اصل پایگاه های مرزی بودند که در مناطق تسخیر شده و برای تامین امنیت آنها ایجاد می شدند. این مستعمره ها همچنین شامل شهرهایی می شدند که دولت روم برای کسانی که تابعیت آن را داشتند تاسیس می شدند، بویژه برای آنهایی که خدمت نظامی خود را در لژیون ها به پایان رسانده و حق دریافت زمین از دولت را داشتند.

سکه های رومی نیز در فلسطین به کار می روند: دینار که معادل یک دراکما است (مت ۲۰: ۲) و تمثال امپراتور را بر خود دارد (مت ۲۲: ۱۹). آن ارزشی معادل ۴ سِستِرتیوس مسی، یا ۱۶ آس برنجی، و یا ۱۲۸ لپت برنجی (سکه کم ارزش آن زن بیوه: مر ۱۲: ۴۲) را دارد.



راست: لپت برنجی، سکه تقدیمی بیوه زن انجیل مرقس؛ چپ: سکه زرین تیبیریوس امپراتور (پشت و رو)

مالیات ها، باجگیران

فلسطین، به عنوان ایالتی تسخیرشده، مجبور به پرداخت باج است. سرشماری ها (لو ۲: ۱-۲) به منظور ثبت افراد و تعیین میزان مالیات ها است. هر مرد، پس از سن ۱۴ سالگی، بر اساس دارایی اش، مالیاتی را می پردازد: مالیات سرانه. افزون بر آن هر مالک به ازای املاکش مالیات دیگری نیز به ماموران مالیاتی امپراتوری می پردازد، که اغلب به صورت غیر نقدی (روغن، شراب، گندم...) است. مالیات های دیگر از روی کالاهای در حال جابجایی و یا در حال فروش در بازار دریافت می شوند. این مالیات ها بوسیله باجگیران، ماموران دریافت «دو درهم»، گردآوری می شوند. متی در کفرناحوم در مرز میان جلیل و تراخونیس عوارض ورود کالاها را جمع آوری می کند (مت ۹: ۹). زکی در اریحا (لو ۱۹: ۱-۱۰)، رییس باجگیران است. یک باجگیر مالیات یک شهر یا منطقه را به دستگاه مالیاتی امپراتوری می پرداخت و سپس با گرفتن باج از ساکنان آن مبلغ را جبران می کرد. می توان بدنامی این همدستان اشغالگران خدانشناس، که کم و بیش دزد بودند (لو ۱۲: ۱۳-۱۴) را درک کرد. همه این باجگیران گناهکار شناخته شده و در نتیجه مطرود جامعه یهودیان هستند. از سوی دیگر یهودیان باید مالیات معبد (سالانه دو دراکما: مت ۱۷: ۲۴-۲۷) را بپردازند و همچنین ده یک از محصول و دام هایشان را برای کاهن اعظم، لایوان و تهیدستان بدهند.



زبان ها

فراگیرترین زبان در همه امپراتوری زبان یونانی است، اما نه زبان یونانی کلاسیک، بلکه یونانی کوبینه^{۲۰}، زبانی «مشترک»، که از زمان امپراتوری اسکندر در همه مشرق زمین (سرزمین شام)^{۲۱} فهمیده می شود. به علاوه فرهنگ هلنی^{۲۲} جایگاه بالایی نزد رومیان داشت. زبان لاتینی در ایتالیا، گل، اسپانیا و آفریقای شمالی صحبت می شود. زبان محلی در فلسطین زبان آرامی است (که در عهد جدید زبان عبرانی خوانده می شود. یهودیان جلیل، مانند یهودیان فریخته ساکن یهودیه، به یونانی نیز سخن می گویند. پولس نیز به هر دو زبان مسلط است (اعما ۲۱: ۳۷-۴۰).

شهرسازی

تمدن هلنی شهرنشینی را در مشرق زمین گسترش داد. پیش از عیسی، هیروودیس بزرگ کوشید تا با به کارگیری معماران نامدار از شهرسازی رومی دنباله روی کند. به بهای مالیات های اضافی سنگین، او شهرهای اورشلیم و سباسته^{۲۳} (سامره) را بزرگتر کرده و آراست و معبد اورشلیم را تجدید بنا کرد. او بندری مصنوعی در قیصریه ساخت و این شهرها را به برج و باروها، کاخ ها، معبد ها (در اورشلیم برای خدا، اما در جاهای دیگر برای آگوستس قیصر)، تماشاخانه ها، و آب گذر ها^{۲۴} مجهز کرد. او این شهرها را به دوست خود آگوستوس قیصر تقدیم کرد، همان طور که پس از او پسرش آنتیپاس شهر تبریه (طبریه) را به تیریوس تقدیم کرد. فرمانداران کار ساخت بناهای همگانی مهم را پی گرفتند، مانند آب گذر پیلاتس که آب چشمه ها را از ۲۲ کیلومتری جنوب اورشلیم به شهر می آورد. در همه این شهرها، تماشاخانه ها و ورزشگاه ها مشخصه فرهنگ هلنی هستند، درحالی که گرمابه ها جزء جدایی ناپذیر از شیوه زندگی رومیان هستند.

اورشلیم

در شهر اورشلیم، دو جا نشانگر حضور رومیان هستند. یک پادگان در قلعه آنتونیا (تقدیمی هیروودیس به دوستش مارکوس آنتونیوس) مستقر شده است. از این قلعه که در ضلع شمالی معبد قرار داشته و بر آن مسلط است، سپاهیان پیرامون معبد و صحن آن را زیر نظر داشته و در صورت آشوب می توانند به سرعت وارد عمل شوند (اعما ۲۱: ۳۰-۳۴). هنگامی که فرماندار به مناسبت عیدهای بزرگ به اورشلیم می آید، در کاخ هیروودیس، بر فراز تپه غربی (که امروزه دژ یا برج داوود نامیده می شود) اقامت می کند. این همان دیوانخانه ای است که یوحنا از آن سخن می گوید (۱۸: ۲۸ تا ۱۹: ۱۶) و پیلاتس در آن عیسی را به مرگ محکوم می کند.

^{۲۰} به معنی مشترک، شکل فرامنطقه ای زبان یونانی بود که در طول دو دوره هلنی (۳۲۳ پ م - ۳۰ پ م) و رومی (۵۱۰ پ م - ۴۸۰ م) نوشته و صحبت می شد. نخستین ترجمه یونانی کتاب عهد قدیم موسوم به ترجمه هفتادگانی (سده سوم پیش از میلاد) به این زبان بود. نقل قول های عهد جدید از عهد قدیم از این ترجمه اند.

^{۲۱} در این جستار مشرق زمین (Levant)، معادل سرزمین شام و شامل سواحل شرقی دریای مدیترانه در میان شبه جزیره آناتولی و مصر است. این منطقه امروزه دربرگیرنده کشورهای لبنان، سوریه، اردن، فلسطین، اسرائیل، قبرس، و برخی نواحی شمال غرب عراق است.

^{۲۲} تمدن هلنی (تمدن یونانی دوران پسا- کلاسیک یونان) نمایانگر اوج تأثیر یونان بر جهان باستان است. دوران هلنی در ۳۲۳ پ م آغاز شده و در ۱۴۶ پ م با تسخیر یونان بوسیله روم پایان یافت، هرچند که این تمدن در مصر تحت حکومت بطلمیوسیان تا سال ۳۰ پ م ادامه یافت.

^{۲۳} سباستوس نام یونانی آگوستس قیصر بود. هیروودیس پس از بازسازی سامره آن را به افتخار او سباسته نامید.

^{۲۴} آب گذر سازه ای بود که به هدف تامین آب مصرفی یک شهر و یا مصارف کشاورزی در مناطق کم آب ساخته می شد. در این سازه، که رومیان آن را بسیار به کار بردند، آب تنها بوسیله نیروی گرانش زمین روان می شود.

فرمانداران همیشه در کاخ های حاکمان پیشین اقامت می کنند، تا به خوبی نشان دهند که جایگزین آنها هستند. به همین ترتیب در قیصریه، آنها در کاخ هیرودیس ساکن هستند (اعما ۲۳: ۳۵). زائران مسیحی به طور سنتی محل این کاخ را قلعه آنتونیا می دانند، که می توان در آن سنگ فرش باشکوهی را دید که یادآور لیتوستروس (به عبرانی گباتا) در انجیل یوحناست. هرچند که باستان شناسان ثابت کرده اند که این سنگ فرش پیش از سال ۷۰ میلادی وجود نداشته است، اما این مانع نمی شود که زائران مسیحی راه صلیب (راه پرنج^{۲۵}) را از آنجا آغاز کنند.

اعدام با صلیب

رومیان این شکل اعدام را برای مجازات بردگان فراری، خائنان، غارتگران پرستشگاه ها و راهزنان به کار می گرفتند. سبیسرون آن را «بی رحمانه ترین و وحشتناک ترین شکنجه» می داند. به دلیل جنبه بی رحمانه و تحقیرآمیزش، این شیوه اعدام تنها برای آشوبگران و دهشت آفرینانی به کار می رفت که قدرت روم را تهدید می کرده و در نتیجه می بایست به طرز عبرت آموزی مجازات می شدند.

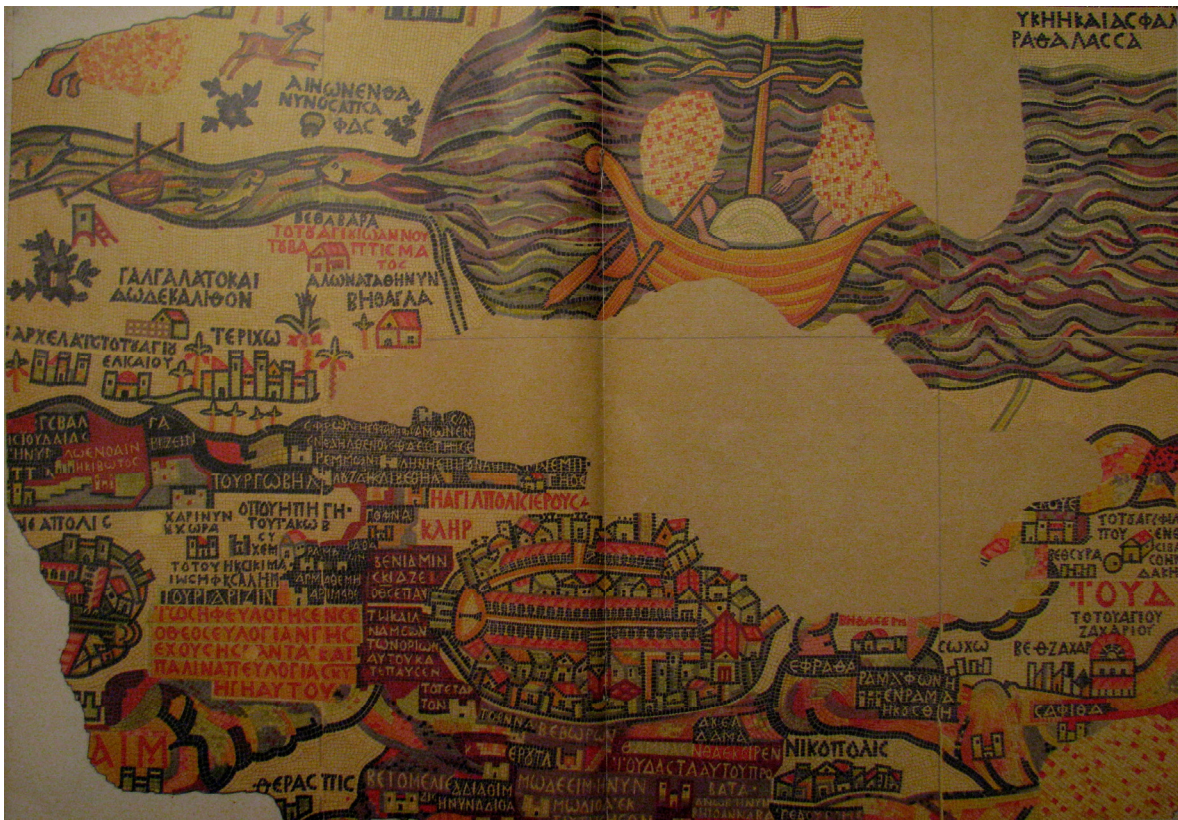
^{۲۵} راه پرنج، نام خیابانی در بخش کهن اورشلیم (بیت المقدس) است که بنا بر سنت، همان مسیری است که عیسی صلیب بر دوش آن را به سوی تپه جُلُتَا طی کرد.

جاهای مقدس

براساس موزاییک مادابا

در سال ۱۸۸۴، به هنگام خاکبرداری از پایه های یک کلیسا در مادابا در کشور اردن، بازمانده های کلیسایی از سده ۶ م پیدا شد. کف کلیسا از موزاییکی^{۲۶} به درازای ۲۴ متر و پهنای ۶ متر پوشیده بود که نقشه گسترده ای از سرزمین مقدس را نشان می داد. این موزاییک همه این سرزمین، از لبنان تا مصر، را تصویر می کند. متأسفانه عملیات ساختمانی سبب ویرانی سه چهارم این شاهکار ارزشمند شد.

خوشبختانه یک چهارم محفوظ مانده اورشلیم و مرکز فلسطین را نشان می دهد. این موزاییک، که احتمالاً در زمان یوستینیانوس (مرده به سال ۶۵۶ م) امپراتور روم شرقی ساخته شده، اطلاعاتی مصور و کاملاً استثنایی درباره جاهای مقدس، همان طور که در سده ۶ م و پیش از ورود اسلام بودند، در اختیار ما می گذارد.



بخشی از موزاییک مادابا

^{۲۶} موزاییک هنر ایجاد تصویر با کنار هم چیدن تکه های کوچک رنگی از شیشه، سنگ و یا مواد دیگر است.



تصاویر

بر روی تصویر می‌توان اورشلیم را در مرکز و پایین تصویر به خوبی تشخیص داد. از آنجا که اورشلیم مرکز همه دنیا دانسته می‌شود، شهر عمداً در وسط موزاییک جای داده شده است. جهت نقشه به سوی مشرق بوده و شرق در بالای آن قرار دارد. رود اردن از سمت چپ آمده و به دریای مرده، که تنها نیمه شمالی آن را در تصویر می‌بینیم، می‌ریزد. زورقی با دو پارو در تصویر به چشم می‌خورد، اما دو شخص درون آن و شیری که در بالا و سمت چپ در تعقیب غزال است، حذف شده اند. این کار شمایل‌شکنان مسیحی سده هشتم میلادی بوده است. در رود اردن، ماهی‌هایی را می‌بینیم، اما ماهی سوم به سمت بالای رودخانه بر می‌گردد، چنان که گویی که از آب بسیار شور دریای مرده فرار می‌کند. واحه‌های اریحا و موآب، در بالا با نخل‌هایی با خرماهای سرخ نشان داده شده‌اند. خطوط تیره یا سیاه به رشته کوه‌ها اشاره دارند.

نوشته‌ها

افزون بر تصاویر، فایده بزرگ این موزاییک، قرار دادن ۹۰ نام از جای‌های عهد قدیم و بخصوص عهد جدید می‌باشد. در بخش محفوظ مانده آن، همه نام‌های انجیل‌ها ذکر شده‌اند، و این گواهی بر تقدیس این اماکن بوسیله زائران مسیحی به مدت بیش از دو سده است. به هنگام لزوم نام قدیمی عبری در کنار نام معاصر یونانی آورده شده است. برخی موضع‌یابی‌ها بحث‌برانگیز و حتی اشتباه هستند. احتمالاً هنرمند سازنده از کتاب اونوماستیکون از اوسیبوس قیصریه^{۲۷} (۲۶۳-۳۳۹) بهره‌گرفته است، که همه نام مکان‌های کتاب مقدس را موضع‌یابی می‌کرد.

^{۲۷} اوسیبوس قیصریه مورخ، مفسر و فیلسوف جدلی مسیحی بود. او در حدود سال ۳۱۴ اسقف قیصریه شد.

بعضی نام‌ها با توضیحاتی همراهند. مانند «آیلون (آیلون)، جایی که در زمان یوشع ماه در آن توقف کرد»، یا «مودیم که مکابیان از آنجا بودند» (در زیر اورشلیم). شهرها برحسب اهمیتشان با ساختمان‌های مختلفی نشان داده شده‌اند. روستاها تنها با یک دروازه و دو برج؛ و شهرهای کوچک چندین ساختمان دارند، شهرهایی مانند ناپولیس (نابلس امروزی) و بویژه اورشلیم با شاهراه‌ها، دروازه‌ها و کلیساهایشان بصورت کلی رسم شده‌اند. در بیرون شهرها جای‌های مقدس با کلیساهایشان نموده می‌شوند، مانند بیت عبّره، در دهانه رود اردن، جایی که یوحنا در آن تعمید می‌داد، و یا مانند چاه یعقوب آن زن سامری که می‌توان آن را در پایین اریحا دید.

قلمروهای قبایل اسرائیل ذکر شده‌اند، که با نقل قول‌هایی از ترجمه یونانی هفتادگانی کتاب مقدس همراهند. درباره یوسف، پدر افرائیم و منسی، گفته شده: «خدا تو را به برکت زمینی که همه چیز دارد مبارک ساخته است، و بار دیگر: زمین او از خداوند برکت یافته است» (پیدا ۴۹: ۲۵). و درباره بنیامین، درست در سوی چپ اورشلیم آمده است: «خدا او را به سایه خویش بپوشاند و او در میان مرزهایش بیاساید» (تث ۳۳: ۱۲).



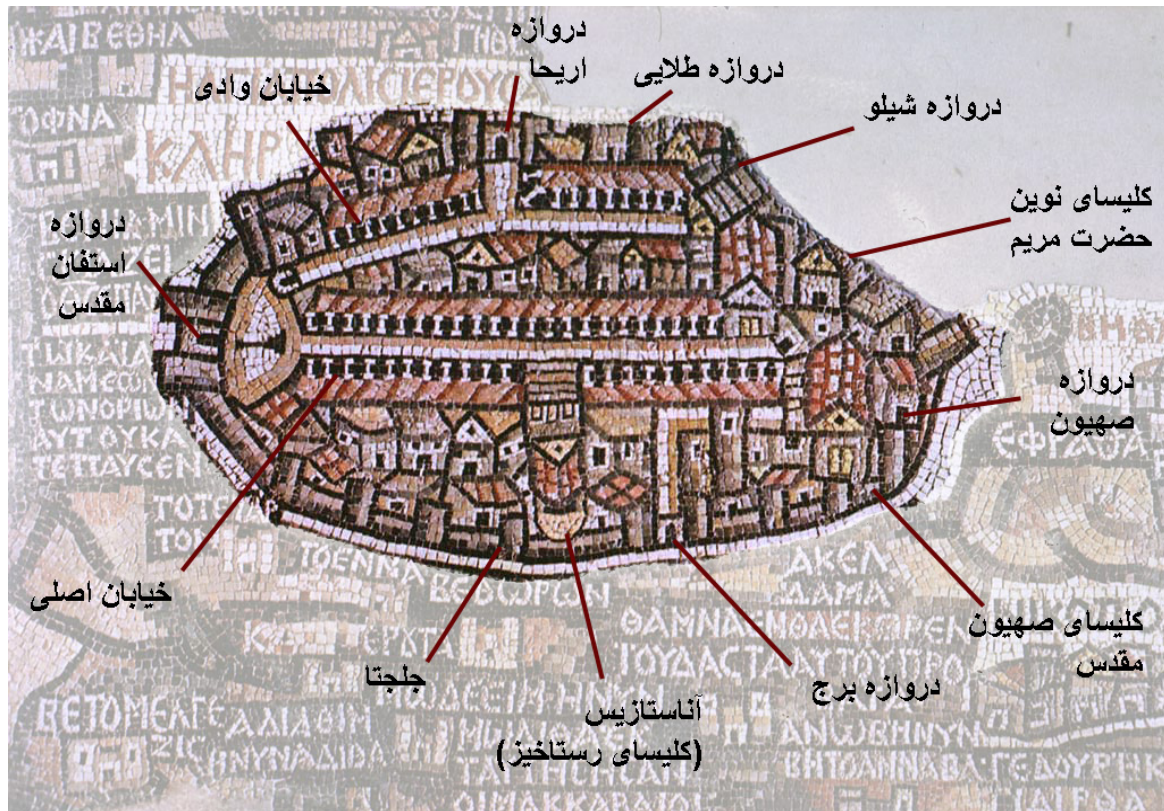
بخشی از موزاییک مادابا

اورشلیم

بازنمایی «شهر مقدس اورشلیم» با مقیاس بزرگتر، توصیف دقیقی از این شهر در سده ۶ است، که باستان‌شناسان آن را تأیید کرده‌اند. می‌توان به آسانی باروها، دروازه‌ها، خیابان اصلی که با دو ردیف ستون‌هایش از شمال به جنوب می‌گذرد، و خیابان دیگری، که از همان محل ستون‌ها آغاز شده و با گذر از شرق شهر به سوی میدانگاه معبد می‌رود، را بازشناخت. از بین رفتن گوشه بالای سمت راست باعث می‌شود که محل معبد را نبینیم، اما می‌دانیم که به بهنگام ورود مسلمانان در سال ۶۳۸، این محل متروک بوده است.

کلیسای کنونی قبر مقدس، با پله‌ها و سه دروازه‌اش که به خیابان اصلی باز می‌شوند، کلیسای بسیار بزرگی بود؛ این کلیسا که در اینجا وارونه بازنمایی شده است، شهادتگاه نامیده شده، چرا که این کلیسا دربرگیرنده جلجتا است، جایی که عیسی در آن «شهادت» خود را داد. در پایین، گنبد بزرگ سفیدی قبر عیسی، که مسیحیان شرق هنوز آن را آناستاسیوس یا رستاخیز می‌نامند، را می‌پوشاند.

کلیساهای دیگری نیز در تصویر بازشناخته شده اند، بویژه کلیسای صهیون مقدس، که در محل بالاخانه (جای شام آخر و پنطیکاست) قرار دارد، کلیسای نوین حضرت مریم^{۲۸}، یا نفا، که کمی پیش از آن توسط یوستینیانوس ساخته شده بود. می توان دید که بام همه کلیساها سرخ رنگ هستند، در حالی که بام ساختمان های دیگر رنگ هایی متنوع تر دارند. این موزاییک باشکوه به روشنی گواهی بر دینداری مسیحیان بیزانس است که از زندگی در میان اماکن معروف یا ناشناس تاریخ نجات به خود می بالند. آنها خود را وارثان تاریخ کتاب مقدسی می دانند، که در جوامع مسیحی آنها ادامه می یابد.



نام جایهای شهر اورشلیم در موزاییک مادابا

^{۲۸} این کلیسا در سال ۵۴۳ بوسیله یوستینیانوس امپراتور بیزانس ساخته شد و در سال ۷۴۶ در اثر زمین لرزه ویران گشت.

یهودیان، مسیحیان و رومیان



قربانی سنتی یک گراز، قوچ، و گاو نر در یک اردوگاه نظامی رومی (بخشی از طاق نصرت کنستانتین در رم)

- رومیان نخستین بار چه زمانی وارد صحنه سیاسی فلسطین شدند؟

در دوره ای که مکابیان برضد سکوکیان دست به شورش زدند، یهودیان تا حدی از پشتیبانی رومیان برخوردار شدند. برای روم، این تنها جزء ساده ای از یک سیاست گسترده بود: پشتیبانی از یک گروه مخالف برای تضعیف پادشاهی سلوکیان، که می توانست سدی در برابر گسترش قلمرو روم در مدیترانه شود. این مطلب که در آن زمان اهمیت چندانی نداشت، روشن می کند که چرا یهودیان مدتها حضور رومیان را همچون راه چاره ای برای تعدیل دخالت های یونانیان به شمار می آوردند. در سده ۱ پ م، آخرین بقایای قدرت سلوکیان در برابر استیلای رومیان فروریختند. از سال ۶۶ پ م تا ۶۳ پ م، پمپئوس^{۲۹}، که از سنا اختیارات سیاسی و نظامی بسیار گسترده ای دریافت کرده بود، طرح بزرگی را برای سازماندهی دوباره خاور نزدیک اجرا می کند، که شامل ایجاد ایالت های پنتوس، بیثینیا، و نیز ایالت سوریه بود. در این زمان، سلسله حسمونیان، که پس از قیام مکابیان در فلسطین مستقر شده بود، به دلیل رقابت های شخصی تضعیف شده و هیرکان^{۳۰}، کاهن اعظم که از سال ۶۷ پ م عنوان پادشاه را نیز داشت، بوسیله برادرش اریستوبولوس^{۳۱} از تخت به زیر کشیده شده بود. دو شاهزاده، ناتوان

^{۲۹} پمپئوس بزرگ (پمپه)، ژنرال و دولتمرد رومی (۱۰۶ پ م - ۴۸ پ م).

^{۳۰} هیرکانوس دوم، پسر بزرگ اسکندر یانئوس (ژانه)، کاهن اعظم (از ۷۳ پ م تا ۴۰ پ م)، که در سال ۶۷ پ م برای مدت کوتاهی پادشاه یهودیه بود. او در سال ۳۰ پ م به دستور هیرودیس بزرگ کشته شد.

^{۳۱} اریستوبولوس دوم، پسر بزرگ اسکندر یانئوس (ژانه)، کاهن اعظم و پادشاه یهودیه از ۶۳ پ م تا ۶۶ پ م.

از سال ۴۹ پیش از میلاد، رم دست خوش جنگی داخلی شد که می رفت تا زنگ پایان نهادهای جمهوری روم و آغاز دوره امپراتوری را به صدا درآورد. بازتاب این نزاع های سیاسی به مدت بیست سال همه ایالت ها را زیر تأثیر گذاشت. فلسطین از سرنوشت ملت های زیر سلطه روم برکنار نماند: به این ترتیب هیرکان که نخست از سزار پشتیبانی کرده بود بوسیله برادرزاده اش آنتیگون که با پارتیان، دشمنان رومیان، هم پیمان شده بود، سرنگون شد. در این اوضاع آشفته مرد جدیدی به نام آنتی پاتر، که رایزن هیرکان بود، سر بر می دارد.

آنتی پاتر، یعنی همان پدر هیرودیس؟

دقیقاً او در اصل اهل ادومیه و منفور یهودیان بود. او می دانست چگونه نظر مساعد رومیان را جلب کند، و پس از او پسرش هیرودیس نیز از همان روش پیروی می کند. در ۴۰ پ م، او لقب پادشاه را به دست آورد و به این ترتیب سلطنتی کامیاب را آغاز کرد که با مرگش در ۴ پ م پایان یافت. با وجود این که هیرودیس تیول دار امپراتور آگوستوس بود، او می دانست که چگونه کشورش را از رونق دوباره اقتصادی، که پس از جنگ های داخلی رخ داد، بهره مند کند. بدین سان بود که شهرهای جدید بسیاری تاسیس شدند، مانند قیصریه و سبسته. او بناهایی پرشکوه مانند کاخ و دژ ساخت. او فلسطین را به روی تأثیرات خارجی و نیکوکاری امپراتور گشود.

مسأله جانشینی هیرودیس بوسیله آگوستوس حل شد که قلمرو پادشاهی را میان سه پسرش، هیرودیس آنتیپاس، هیرودیس فیلیپ، و ارکلانوس، تقسیم کرد. با این حال، مخالفتی که از همان آخرین سالهای زندگی پادشاه پیر نهفته بود، همچنان گسترش می یافت. ارکلانوس، حاکم سرزمین های ادومیه، یهودیه و سامره، توانایی برقراری نظم را نداشت. بنابراین آگوستوس او را در سال ۶ م برکنار کرده و سرزمین های او را زیر سلطه مستقیم یک فرماندار گذاشت. از همین زمان روابط یهودیان و رومیان رفته رفته تیره تر شد که به نابودی کامل دولت یهود انجامید.

چگونه کار به آنجا رسید؟

این تیرگی بوسیله عوامل مختلفی توضیح داده می شود: پیش از هر چیز محافظه کاری آیین یهود و سازش ناپذیری آن نسبت به مذهب چندخدایی یونانی- رومی؛ سپس هیجان شدید روحانی که سبب پیدایش جنبشهای نبوتی شد که اغلب نزدیک به راهزنی بودند. رومیان که کمتر از این مسائل آگاهی داشتند، در برابر چنین وضعیتی میان دوراهی می مانند: رعایت حساسیت های دینی ملتی که می خواهند زیر تسلط خود نگاهش دارند، و نیاز به حفظ نظم در منطقه ای بیوسته ناآرام. ذکر چند مثال برای درک مشکل بس است.

امپراتور موضوع یک آیین دینی بود که به صفات متعالی او، که صلح و نعمت را برای همه رعایایش فراهم می کرد، شکل مادی می بخشید. این تقریباً عملی مدنی بود تا مذهبی، که با ساخت پرستشگاه ها و پیکره ها، بوسیله قربانی ها و مسابقات ورزشی و اجرای نمایشها بروز می یافت. یهودیان که به دلیل یکتاپرستی سرسختانه شان از این شکل پرستش معاف بودند، به برگزاری دعاهای روزانه برای امپراتور و تقدیم قربانی ها به نام او کفایت می کردند. این توافق در زمان امپراتور کالیگولا (۳۷-۴۱) زیر سوال برده شد. این شاهزاده که به روشنی تعادل روحی نداشته و دچار جنون خود بزرگ بینی مذهبی بود، خواست که احترامات ادا شده به شخص خود را بیشتر کند. اینچنین او پرستشگاه آپولون^{۳۲} در میلیتوس^{۳۳} را به نفع خود

^{۳۲} یکی از مهمترین خدایان کوه المپ در دین یونان و روم باستان

ویی شد.

اگر کمی به عقب بازگردیم، باید از افزایش حوادث پیش از این و در حکومت پنتیوس پیلاتس (۲۶-۳۶)، که در زمان تیبروس فرماندار بود، یاد کرد. لشکریان رومی پرچم‌ها و علائم نظامی به اورشلیم درآوردند که تمثال امپراتور را بر خود داشتند؛ در نتیجه آن تظاهراتی خشم‌آلود روی داد. بعد تر پیلاتس برای ساخت آب‌گذری، به هدف تامین آب اورشلیم، بخشی از نقره‌خزانه معبد را برداشت. این کار شورشی را در پی داشت که او ناگزیر به سرکوب شدید آن شد. به هنگام عید پسخ، که جمعیتی انبوه را به اورشلیم می‌کشاند، فرمانداران، که معمولاً در قیصریه اقامت داشتند، به همراه نیروهای مسلح به اورشلیم می‌آمدند تا برای هر پیشامدی آماده باشند. در زمان ونتیدیوس کومانوس (۴۸-۵۲)، یک سرباز به دلیل عورت‌نمایی گناهکار دانسته شد و جمعیت خشمگین بی‌درنگ فریاد برآورد که این عملی تحریک‌آمیز است. عقب‌نشینی شتاب‌زده سربازان به سوی قلعه آنتونیا سبب وحشت‌زدگی و ازدحام شد که قربانیان بسیاری به جای گذاشت. به عنوان تلافی، فرماندار رومی داد تا روستاهای اطراف را غارت و مسئولان محلی را دستگیر کنند. در جریان عملیات، یک سرباز نسخه‌ای از تورات را پاره کرد. هیئتی به نمایندگی از یهودیان که برای شکایت به قیصریه رفت به خواسته خود رسید و آن سرباز گردن زده شد.

آنچه برای رومیان جدی‌تر و غیرقابل‌درک‌تر بود، جنبش‌های بسیاری بودند که گرایش نبوتی داشتند. از سوی دیگر اغلب دشوار می‌شد بین آنها و یک راهزنی محض، که ریشه در فقیر شدن جامعه داشت، فرق گذاشت. در زمان کاسپیوس فادوس (۴۴ م - ۴۶ م)، شخصی به نام تئوداس، هوادارانش را ترغیب کرد که دارائی‌های خود را رها کرده و با او به سوی رود اردن بروند. او ادعا می‌کرد که به هنگام گذر آنها آبهای رودخانه از هم گشوده خواهند شد. تقریباً همه آنها کشته شدند. همچنین یک مصری که می‌گفت می‌تواند دیوارهای شهر اورشلیم را فرو ریزاند، وقتی که دید پیروانش کشته می‌شوند، ناچار به فرار شد.

جنبش غیوران چگونه به وجود آمد؟

این پدیده ریشه‌ای عمیق‌تر داشت. منشاء آن هنوز مورد بحث است، اما به نظر می‌رسد که یوحنا جلیلی آن را برانگیخت، کسی که در ۶ م مردم را به شورش بر ضد رومیان فراخوانده بود. در زمانی که کیرینیوس، به منظور ضبط دارائی‌های ارکلانوس و محاسبه میزان مالیاتی که از آن پس می‌بایست مستقیماً و نه به واسطه یک سلسله هیرودیان به رُم پرداخت می‌شد، سرگرم سرشماری بود، یهودا می‌گفت که تنها پادشاه خداست و که باید از پرداخت خراج به قیصر خودداری کرد. دو تن از پسران او بوسیله تیبروس الکساندر (۴۶ م - ۴۸ م) اعدام شدند. جنبش غیوران در طول خیزش سال ۶۶ م نقش مهمی بازی کرد.

آیا این خیزش که از آن سخن می‌گویید، «نبرد یهودیان بر ضد رومیان» است؟

آری، این نخستین خیزش بزرگ، که در سال ۶۶ م آغاز شد، ظاهراً در اعتراض به خراج آغاز شد. عملیات نظامی فرماندار گسیوس فلوروس ناتوان از فرونشاندن جنبش است؛ جنبشی که به نظر می‌آید که به سرعت طبقه کاهنان، غیوران، و دیگر

^{۳۳} شهر باستانی یونان در ساحل غربی شبه جزیره آناتولی

پس این تیتوس بود که اورشلیم را تصرف کرد؟

محاصره شهر طولانی و بی رحمانه بود. تیتوس ابتدا معبد را با دشواری بسیار تصرف کرد. معبد که بر فراز تپه ای بنا شده بود و بوسیله شیب تند دره کدرون (قدرون) و دره گهنم (جهنم) محافظت می شد، و قلعه آنتونیا را در کنار داشت، خود به تنهایی همچون یک دژ بود. به علاوه هیرودیوس برای جلب رضایت یهودیان عملیات ساختمانی قابل توجهی را در آنجا برنامه ریزی کرده بود. بنابراین شورشیانی که در معبد سنگر گرفته بودند، دست به مقاومتی سرسختانه زدند که خشم رومیان را تشدید کرد. قربانی روزانه در تیر ماه سال ۷۰ میلادی متوقف شد و معبد در مرداد ماه تصرف شد. باقی مانده شهر در شهریور ماه خراب و به آتش کشیده شد. از آن پس ویرانه های معبد مسدود و آیین های مذهبی ممنوع شدند. اثاثیه معبد - از آن جمله شمعدان هفت شاخه معروف - در میان غنیمت های پیروزی تیتوس به تصویر کشیده شده است. آخرین قلعه هایی که پایداری می کردند، یعنی هیرودیوم، ماکائروس، و ماسادا بین سالهای ۷۱ و ۷۴ تصرف شدند.



تصرف اورشلیم بوسیله تیتوس، در سال ۷۰ میلادی. اثاثیه معبد را می توان در تصویر بازشناخت (بخشی از طاق نصرت تیتوس در رم)

و در این میان مسیحیان چه وضعی داشتند؟

مسیحیان نخستین بلافاصله از یهودیان جدا نشدند. مشکلات وقتی پدیدار شدند که غیریهودیان به طریقت مسیحی گرویدند. رساله به گالاتیان (غلاطیان) نشان می‌دهد که خیلی زود تنش‌هایی بین یهودیان مسیحی شده و غیریهودیان مسیحی شده روی دادند. گروه اول پیام انجیل را می‌پذیرفتند، اما با حفظ سنت‌های آیین یهود – که اصلی‌ترین‌شان ختنه و رعایت ممنوعیت‌های خوراکی بود؛ در برخی موارد، آنها خواستند که احکام شریعت یهود را به گروه دوم تحمیل کنند، به این معنی که از آنان خواستند که پیش از مسیحی شدن، ابتدا یهودیان خوبی باشند. پولس در موعظه‌اش به شدت در برابر این خواسته‌ها، که کفایت نجات در مسیح را دست کم می‌گرفتند، ایستاد. نخستین مداخله‌های رومیان به نظر نزاع‌ها میان یهودیان را حل می‌کردند؛ مانند محاکمه عیسی، حاضر شدن‌های پولس در پیشگاه گالیون و فلیکس (اعمال رسولان، باب‌های ۱۸ و ۲۴). آزار مسیحیان رُم نیز، که پطرس و پولس در طی آنها کشته شدند، احتمالاً از همین دسته بود.

در مقابل، نوشته‌های عهد جدید نشانگر دو گرایش متفاوت مسیحیان در برخورد با مقام‌های حکومتی اند. کتاب مکاشفه، که متن کنونی‌اش با استفاده از دو انشاء متوالی به انجام رسیده، گواه تندی بی‌سابقه‌ای نسبت به امپراتوری روم است، که ضد مسیح تشخیص داده شده است. رُم که بابل خوانده شده، آن روسپی بزرگی است که مجازاتی که براستی سزاوار آن است را خواهد یافت. ما در اینجا دیدگاهی ناظر به سلطنت هزارساله مسیح را می‌بینیم که در آن پادشاهی مسیحایی و داوری نهایی بسیار نزدیک به نظر می‌آیند. روم، قدرت بدی، محکوم به فاجعه‌ای قریب‌الوقوع است. اما برخلاف این گرایش، رساله‌های پولس، پطرس و یعقوب گواه یک سازگاری کامل اند که مسیحیان را به یک زندگی صلح‌آمیز سفارش می‌کند، تا خود را از یهودیان آماده شورش به ضد روم، متمایز کنند.

به نظر شما، رومیان درباره یهودیان چه فکر می‌کردند؟

مذهب چندخداباور، به خاطر طبیعت خاص خود اصول جزمی^{۳۴} دینی و عقاید انحصاری را رد می‌کند. رومیان نسبت به آیین‌های دینی بیگانه ذهنی پذیرا دارند؛ این چنین آنها خیلی زود خدایان یونانی مانند آپولون یا دیوسکوری^{۳۵} (کاستور و پولوکس) را پذیرفتند. آنها همچنین با خشنودی اقدام به یکی دانستن خدایانشان با خدایان مشابه یونانی کردند: ژوپیتر-ژئوس، یونو-هرا، دیانا-آرتمیس. اما با این حال رومیان نسبت به مذاهب شرقی کمی محتاط بوده و اگر برخی از آنها را می‌پذیرند، می‌کوشند تا بر آن دسته از رسوم آنها که با سنت‌های رومی ناسازگار به نظر می‌رسیدند (مانند قطع اعضای بدن، هذیان‌های جمعی...) با دقت نظارت کنند. از سوی دیگر، اگرچه رومیان فرهنگ یونانی (که فلسفه، معماری، و شیوه زندگی، را از آن برگرفته اند) را ستایش می‌کردند، اما نگاه تحقیرآمیزشان به «یونانیان کوچک» و به طور کلی نسبت به «مردم شام» را پنهان نمی‌کردند. مشرق سرزمین مجوسیانی است، که کلدانی نامیده می‌شوند، رمالانی که فریبکار دانسته شده و بنابراین سزاوار بدترین تحقیرها هستند.

رفتار آنها نسبت به یهودیان دوپهلو است. پاگان‌ها^{۳۶} معمولاً یکتاپرستی را همچون نشانه‌ای از تاریک اندیشی به حساب آورده و نپذیرفتن چندخداباوری برایشان برابر با کُفر است. با این وجود، رومیان، به عنوان اربابان مدیترانه، رعایای یهودی نیز داشتند؛ و برای تحکیم دفاع از ایالت‌های شرقی، می‌بایست که فلسطین را زیر کنترل داشته باشند. به این دلایل، آنها حق

^{۳۴} اصل جزمی یا دگم (در زبان یونانی به معنی عقیده) به عقیده‌ای گفته می‌شود که پیشوایان مذهبی، فلسفی یا سیاسی آن را اساسی، مسلّم، و نقض‌ناشدنی می‌دانند.

^{۳۵} در استوره شناسی یونانی و رومی، کاستور و پولوکس برادران دوقلویی بودند که دیوسکوری نامیده می‌شدند.

^{۳۶} این اصطلاح برای اشاره به پیروان سنت‌های مذهبی چندخدایی به کار گرفته می‌شود که برای یهودیان معادل کافر بودند.

و یهودیان رومیان را چگونه می دیدند؟

برخوردهای گوناگونی میان آنان وجود داشت، از همزیستی مسالمت آمیز گرفته تا دفع خشونت بار. زُبدگان، شاهزادگان خاندان هیرودیس، و اعضای طبقه اشراف صدوقی، بسیار تحت تاثیر فرهنگ هلنی بوده و رومیان را حامیان خود می دانند. بعضی فریبیان تنها درخواست دارند که اختیار رعایت احکام طهارتشان داشته باشند، اما نسبت به قدرت سیاسی مستقر بی تفاوت می مانند. اما بر خلاف آنها، غیوران مردم را به شورش آشکار به ضد روم، قدرت پاگانی (کافر) فرا می خوانند، که قدرتی که تنها از آن خداست را غصب کرده است. این وضعیت مشخصه سال های پس از مرگ هیرودیس بزرگ (۴ پ م) است. هرچند در در طول سده یکم میلادی، شاهد افزایش جنبش های نبوتی هستیم که بیان کننده انتظاری بی صبرانه برای ظهور مسیح است. در ادامه، و با سنگین تر شدن سلطه رومیان، حوادثی رخ می دهند که با کوچکترین بهانه ای به یکباره پدیدار می شوند. در نتیجه بسیاری فکر می کنند که صلحی، که به لطف بازیابی استقلال ملی به دست آمده، تنها با بین بردن حضور رومیان پایدار خواهد ماند.



راست: شاهزاده ای خود را تسلیم امپراتور می کند (بخشی از طاق نصرت کنستانتین در رم)؛ چپ: امپراتور تیبروس (موزه واتیکان، رم)

دانیال در چاه شیران

دانیال، باب ۶، آیه های ۱۵- ۲۴

دانیال حسادت کسانی را برانگیخت. داریوش پادشاه او را ارج گزارده و چنان به او اعتماد دارد که در فکر است که او را در سر همه مملکت خویش بگذارد. و اما پادشاه فرماتی را امضاء کرده است، که براساس قانون پارسیان و مادیان برگشت ناپذیر است: هرکس که جرأت کرده و به انسان یا خدایی دیگر به جز او دعا کند، به چاه شیران افکنده خواهد شد. دانیال خدای پدران را دعا می کند. مشاوران حسود بی درنگ او را لو می دهند. پادشاه، که خود را خدا می پنداشت، در واقع فرمانروایی نالایق بود، در دام فرمان خود افتاده، دانیال را به چاه می فرستد. تصمیم های خودش به ضد خودش تمام شده اند.

<p>پس دانیال در چاه فرو می رود و اکنون در میان شیران است. شیر، این جانور درنده، خطری مرگبار، و موضوع تصورات و واقعیات هراس آور و وحشتناک! سرنوشت کسی که تسلیم او شده محتوم است! پادشاه با وجود این که مایل به حمایت از دوست خود بود، اما از روی ناچاری دام را بر او بست. این خدایی که آلت دست اطرافیانش شده، خدمتکار وفادار خود را به کشتن می دهد، در عین حال که اقرار می کند که تنها یک امید برای او باقی است: که خدای دانیال متفاوت باشد، و لاقبل او دانیال را تنها نگذارد، مردی که با وجود منع پادشاه، جانش را برای دعا به او به خطر انداخته است.</p>	<p>پادشاه رو کرده و به دانیال گفت: «خدای تو، که او را پیوسته بندگی می کنی، او تو را خواهد رهانید.» و سنگی آورده آن را بر دهانه چاه نهادند و پادشاه آن را به مهر خود و مهر والامقامان خویش مختوم ساخت تا امر درباره دانیال تبدیل نشود.</p>
<p>مرگ در چاه مهر و موم شده خاموش می ماند. اما در کاخ، شب پریشان است. آیا شاه خود را به دلیل حماقتش تنبیه می کند؟ آیا می کوشد که سرزنش وجدانش را تسکین دهد؟ آیا می خواهد معجزه ای از خدا به دست آورد؟ در هر حال، او روزه گرفته و بیدار می ماند. ملتمسانه، همچون انسانی عادی و نگران، که کاری بیش از یک انسان از او ساخته نیست، و از نیرویی برتر یاری می خواهد.</p>	<p>آن گاه پادشاه به کاخ خویش بازگشته، شب را در روزه به سر برد و نگذاشت که کنیزکان را به نزدش بیاورند، و خوابش از او رفت.</p>
<p>پس از آن شب دراز در هراس مرگ، سپیده دم در وقت خود فرا می رسد، نوری که هر روز از تاریکی ها نیرومند تر است. پادشاه با شتاب به سوی آن گورسریسته ای می رود که بر آن حکم می راند. او زاری می کند و جرأت باور کردن معجزه ای، که می تواند هراسش را بزدايد، را ندارد. پرسشش با صدایی تردید آمیز بیان می شود: «آیا خدایت توانست تو را از شیران برهاند؟» دانیال اغلب خدایان مرده یا میرایی که دشمنانش به آنها متصل می شدند به مسخره گرفته بود. نه کلمات و نه روشنترین دلایل نتوانسته بودند که بت پرستان را متوجه اشتباهشان کنند. و حالا پادشاهی که خود را خدا می پنداشت شروع به پرسش می کند. امیدی دیوانه وار آغاز به بیان خود می کند، امید به این که خدایی که دانیال خدمتش می کند مداخله کند!</p>	<p>پس پادشاه صبح زود، به وقت سپیده دم، برخاست و با شتاب به چاه شیران رفت. و چون نزد چاه رسید، به آواز غمناک دانیال را صدا زد و پادشاه دانیال را خطاب کرده، گفت: «ای دانیال، بنده خدای زنده، آیا خدایت، که پیوسته او را بندگی می نمایی، توانست تو را از شیران برهاند؟»</p>

<p>چه پیروزی بزرگی بود، وقتی که دانیال لب به سخن می‌گشاید! آن محکوم به مرگ تنها از زندگی می‌گوید. او می‌گوید که از آنجا که همه اعتماد خود را بر خدا قرار داده بود، فرشته او در عمق گرفتاری به دیدارش آمد. او اعلام می‌کند که دست کم یک نفر هست که قادر به بازشناختن شخص عادل و به جای آوردن عدالت برای او باشد.</p> <p>پس دو مرد نجات یافته برمی‌خیزند. پادشاه، شادی و عدالت شاهی اش را بازمی‌یابد، و دانیال با صدای بلند و رسا بی‌گناهی اش را در برابر پادشاه فریاد می‌زند. او خود را عادل‌تر از پادشاه نمی‌داند. آنچه مهم است، این است که هردوی آنها نجات یافته‌اند. حال هر یک از آنها در جای خویش است. خدای زنده تنها خداست. و این دو مرد می‌آموزند که <u>خادم</u> این خدا بزرگترین و محفوظ‌ترین در میان همگان است.</p>	<p>آنگاه دانیال به پادشاه پاسخ داد که : «ای پادشاه، تا به ابد زنده باش!» خدای من فرشته خود را فرستاده دهان شیران را بست و آنان به من آسیبی نرساندند، چون که به پیشگاه وی در من گناهی یافت نشد.» آنگاه پادشاه بسیار شاد شده امر فرمود که دانیال را از چاه برآورند.</p>
<p>دانیال بی‌گزند از چاه بیرون آمد. آن که محبوب شاه است بی‌نهایت آسیب پذیر است. او که خدای زنده را برگزیده و او را از جان خود بیشتر دوست می‌دارد، در برابر می‌بیند که با نیرویی تواناتر از مرگ دوست داشته می‌شود. هرچه پیش آید، انسانیت او آسیب‌ناپذیر است. او نشانه‌ای از این است که انسان کیست و خدا کیست.</p>	<p>و دانیال را از چاه برآوردند، و هیچ زخمی در او نیافتند، زیرا که او به خدای خود ایمان داشت.</p>

مالیات به قیصر (مرقس ۱۲: ۱۳-۱۷)

در همان آغاز انجیلش، مرقس هدفش را به روشنی شرح می‌دهد: تا به خوانندگانش آشکار کند که عیسی «مسیح» و «پسر خدا» است (مر ۱: ۱). اما برای انجیل نگار معنی و دامنه این عناوین تنها با در نظر گرفتن مرگ و رستاخیز عیسی درک می‌شوند. به همین دلیل است که مرقس کتابش را تماماً در راستای صلیب عیسی قرار می‌دهد. در این ساختار بابهای ۱۱ تا ۱۳ پیش درآمد روایت مصیبت رنج و مرگ مسیح هستند. عیسی وارد شهر می‌شود که در آن به به زودی خواهد مرد. دشمنی با او در حال افزایش است. در چنین زمینه‌ای است که بحث درباره پرداخت مالیات به قیصر درمی‌گیرد.

متن

- اکنون بدون این که به دنبال توضیح آن باشیم، کمی وقت می‌گذاریم تا خود متن و کارکرد آن را بررسی کنیم. در زیر چند سرنخ برای آسانتر کردن این زمان بررسی آورده شده اند:
- نگاه کنید که این روایت چطور به گونه‌ای شکل داده شده که خواننده را به سخن عیسی در آیه ۱۷ را برساند. به این ترتیب اشاره غیرمنتظره به خدا در پایان گفتگو روی می‌دهد.
 - ببینید که چگونه متن در برابر فریسیان و هیرودیان، جانب عیسی را می‌گیرد. متن چگونه آنان را دشمنان عیسی معرفی می‌کند؟ چگونه آنها را توصیف می‌کند؟ چگونه عیسی را معرفی می‌کند؟ به تضاد میان صفات عیسی و صفات دشمنانش توجه کنید!
 - نگاه کنید که چگونه کنایه در متن به کار گرفته می‌شود.
 - دامی که فریسیان و هیرودیان گسترده اند، چیست؟

یک قرأت

اساس همه متون انجیلی زندگی عیسی ناصری است، اما چون انجیل‌ها پس از رستاخیز و در جوامع مسیحی یهودی تبار نگاشته شده‌اند، به نوعی نمایانگر ایمان به عیسی رستاخیز کرده، زندگی کلیساهای نخستین، و سنت یهودی است.

۱- ایمان به رستاخیز

در این روایت آیا ایمان به آن رستاخیز کرده حتی در روش معرفی عیسی نمایان نیست؟ آیا او از هم اکنون سه‌مان خداوندی نیست که انجیل نگار در این بحث، که عیسی در آن بر دشمنانش پیروز می‌شود، از او سخن می‌گوید؟

۲- زندگی جوامع مسیحی

نوشته‌های انجیل از زندگی جوامع مسیحی بوجود آمده‌اند. چگونه سخن عیسی درباره مالیات توانست روشن‌کننده عملکرد جوامع مسیحی قرار گرفته در بطن امپراتوری روم باشد؟ آیا برای مسیحیان مهم نبود که در این محیط دشمن خود را شهروندانی خوب نشان دهند؟

آیا مخالفت فریسیان و هیرودیان بازتابی از مشکلات مسیحیان در برابر کنیسه های یهود نیست؟

۳- عهد عتیق

برای بیان ایمانشان، مسیحیان سخنان سنت خود و بویژه سخنان عهد عتیق را داشتند. کجای متن می توان اشاره ای به عهد عتیق را دید؟

در این روایت، آنچه از آن قیصر است صورت او را بر خود دارد. در کتاب مقدس چه چیزی از آن خداست و صورت او را بر خود دارد؟ قیصر خود به عنوان یک انسان، «صورت خدا» و در نتیجه از آن خدا نیست؟ همه چیز متعلق به خداست، از جمله خود قیصر. بنابراین دارایی قیصر هم تراز دارایی خدا نیست! پاسخ عیسی مخاطبانش را در برابر این مطلب مرکزی ایمان قرار می دهد: همه چیز از آن خداست، «آنچه از خداست را به او بازدهید». عیسی با نشان دادن این که نمی توان خدا و قیصر را در یک سطح قرار داد، دام را بی اثر می کند.

۴- عیسی ناصری

آیا نوشته مرقس با آنچه متون انجیل های دیگر در کلیت خود درباره عیسی ناصری به ما می آموزند، همخوانی ندارد؟ عیسی همه زندگی اش را بر سر چه کسی گذاشت؟ چه چیز همه کارهای عیسی و تعهد او تا به مرگ را انگیزه بخشید؟ در این سخن عیسی خود را آشکار می کند، از آنجا که تا به صلیب، وفاداری به پدرش انگیزه همه کار او بود.



سکه درهم امپراتور تیبیریوس (۱۴م-۳۷م)

سکه مورد بحث میان عیسی و فریسیان و هیرودیان احتمالاً همین بوده است.